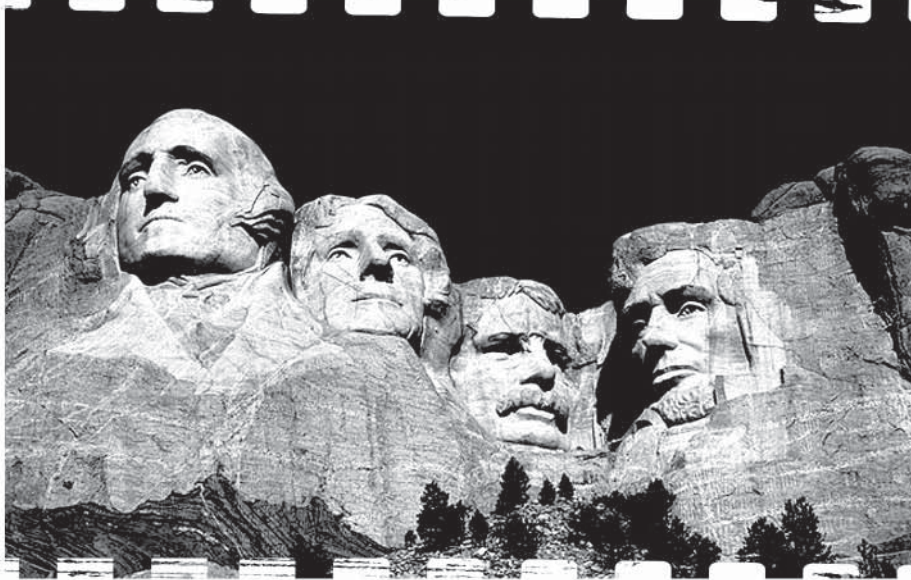


# وحی و پیامبری باطعم هالیوودی



محمد مسین فرزند

Mhfaraji@Gmail.com

اشاره:

باورم نمی‌شد! حتی مسیح را هم؟! ولی باید حرف او را می‌پذیرفتم. او، فیلم «آخرین و سوسه مسیح» را بی‌طرفانه معرفی می‌کرد. در فیلم «مصائب مسیح» دیده بودم که کارگردان منطبق بر انجیل، قصه فیلم را با داستانپردازی مفصلی پیش برده بود ولی مگر می‌توان مسیح را هم تابع و سوسه‌های شیطانی معرفی کرد؟

بعد از نقد «مصائب مسیح»، آن جوان با چه آب و تابی از آرشیو مفصل و تخصصی فیلم‌های هالیوودی‌اش صحبت می‌کرد. همچنین از تخصصش در فهم و نقد فیلم‌های هنری و اصیل می‌گفت که انگار من گناهکارم که بدون نقد و بررسی «آخرین و سوسه مسیح» به نقد «مصائب مسیح» پرداخته‌ام. یاد می‌آید همان‌جا با احتیاط به او گفتم: حتماً فیلم را خواهیم دید ولی فکر نمی‌کنم فیلمی با چنین نامی، چندان بی‌طرف هم باشد و اساساً آیا می‌توانیم هنر بی‌طرف داشته باشیم یا نه؟ باید دقت کرد. اصلاً مگر می‌شود انسان در تعقلش فکری کند که هم غیر رحمانی و هم غیر شیطانی باشد؟ فکری بی‌طرف! نمی‌دانم، باید هر دو بیشتر تأمل کنیم.<sup>۲</sup>

یادم می‌آید ناگهان مثل این‌که بادکنکی کنار گوشش ترکانده باشم، جا خورد و با انکاری متفکرانه گفت: ولی فکر می‌کنم حتماً هنر بی‌طرف داریم و نمونه خوبش همین فیلم «آخرین و سوسه مسیح» است. باور نداری فیلم را ببین و خود قضاوت کن. به او قول دادم که فیلم را با دقت خواهیم دید و نتیجه را برایش ایمیل خواهیم زد. فیلم را پیدا کردم و دیدم. اما مثل این‌که عیسی این فیلم با عیسی «انجیل به روایت منی» و «مصائب مسیح» خیلی تفاوت دارد. انکار اصلاً کارگردان و نویسنده، کتاب مقدس مسیحیان را مورد توجه قرار نداده‌اند! سراغ مجلات و سایت‌های مسیحی و سینمایی رفتم و هر چه توانستم در مورد داستان فیلم و کارگردان نویسنده‌اش، مطالبی جستجو و جمع‌آوری کردم. برای تکمیل کار، مطالبی هم در مورد نگاه کلی هالیوود به دین اسلام و پیامبری داشتم. به نظر من رسید بتوانم صفحاتی از مجله را به موضوع مهم ولی کمتر کار شده «وحی و پیامبری از دیدگاه هالیوود» اختصاص دهم که جامعه ما را هم - به دلیل دینی بودنش - به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ ولی متفکرین ما کمتر به این مهم پرداخته‌اند. در مسیر تحقیق، با هر کدام از دوستان که روبرو می‌شدم، از استاد حوزه و دانشگاه تالپه و دانشجو و دانش‌آموز، همه بسیاری از این فیلم‌های هالیوودی را دیده، ولی به تعمق جدی نپرداخته بودند و هر کدام حرف‌هایی در دل داشتند، ولی در فکر قلمی کردن و تأمل دقیق در آنها نبودند. نمی‌دانم، شاید کارهای بسیار مهم‌تری داشتند از بررسی تأثیر سینما، این «رسانه جاعل» بر موضوعی به اهمیت وحی و پیامبری.<sup>۴</sup>

## در جستجوی ریشه‌ها:

مطمئن بودم فیلمی چون «آخرین و سوسه مسیح» از آسمان به زمین نیفتاده است، یا مثلاً فیلمی چون «ده فرمان»<sup>۵</sup> - که با قباحتم تمام به حضرت موسی، قبل از پیامبری نسبت‌های ناروایی می‌دهد - از رود نیل گرفته نشده است. باید جستجو می‌کردم که بفهمم چرا در انیمیشن «شاهزاده مصر»، حضرت موسی (ع) در ابتدای فیلم حتی با تفکر خداپرستی هم آشنا نیست و یک جوان لذت‌طلب بیکار به تصویر کشیده شده است! باید درک می‌کردم که چرا پیام‌آوران و منجیان جدید هالیوود به شدت با بودیسم و هندوئیسم پیوند خورده‌اند.<sup>۶</sup> می‌دانستم اگر کاری نکنم فردا، روزی فرزندم تحت تأثیر این کارتون‌ها و فیلم‌ها همین تصویر از پیامبران را، وحی منزل تلقی خواهد کرد و سر کلاس «معارف» کارتون جدیدتر هالیوود در مورد فلان پیامبر بزرگ را با بغل دستی‌اش رد و بدل خواهد کرد و دو نسل دیگرم، از پیامبری فقط همان را در ذهن می‌پروراند که اربابان هالیوود خواسته‌اند. تصمیم گرفتم ریشه‌های نگاه هالیوود به وحی و پیامبری را مورد تعمق بیشتری قرار دهم تا ان شاء الله در تصویر سازی‌های آینده خود و دیگران از پیام‌آوران وحی، توجه دقیق‌تری به فضای اطراف هم داشته باشیم.

بی‌تردید هالیوود مجموعه‌شکرتهای بزرگ فیلم‌سازی آمریکایی است و اکثر آمریکایی‌های مسیحی هستند، پروتستان و کاتولیک. اما اقلیت‌های دیگری هم در آمریکا مؤثرند. مسلمانان، یهودیان و بوداییان. باید سهم هر یک را در مسیر این فیلم‌پردازی‌ها دقیقاً مشخص می‌کردم. یقین داشتم که نمی‌توانم از روی مقدار جمعیت هر کدام، تأثیرشان را بفهمم؛ بلکه باید از مقدار قدرت مادی و فنی و تکنیکی و خصوصاً نفوذشان بر هالیوود به داوری منصفانه‌ای برسیم. پس چنین یافتم که یهودیان نقش اول را در انگارسازی هالیوود دارند. (به گفته اساتیدی چون مارک ویر آمریکایی و محمد الغیطی مصری و شمس‌الدین رحمانی ایرانی، یهودیان ۹۰ درصد بر هالیوود تسلط دارند)<sup>۷</sup> سپس مسیحیان پروتستان خصوصاً صهیونیست‌های مسیحی و پس از آن کاتولیک‌ها، بعد از آنها بوداییان و هندوها و کمی هم مسلمانان و سایر مذاهب شرقی. نکته محوری که یافتم این بود که در این ترتیب‌بندی سهم «حقانیت تفکرات» در حد صفر است و میزان قدرت و ثروت و نفوذ در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی آمریکا و بالتبع هالیوود حرف اول را می‌زند؛ البته لازمه جهان شکاک و نسبی‌گرا و سود محور غربی هم، چیزی جز این نیست و در چنین دنیایی است که شیطان پرستان هم دارای پیامبری یهودی می‌شوند به نام «آنتوان لوی» و یا روشنفکران ادعای تجربه‌ای درونی بهتر از پیامبران می‌کنند و خود را پیامبران عصر مدرن می‌نامند، یا ادیان جدیدی چون رایلیان و بودیسم یهودی (یهودیت بودیستی) و کابالیسم<sup>۸</sup> (عرفان یهودی ممزوج به مناسک مشرکانه) و ... پدید می‌آیند و یا پیغام‌آوران ما شنینسم و تکنولوژی یا فرازمینی‌ها در فیلم‌های مختلفی خود را به رخ بشر معاصر می‌کشند.

## وحی و پیامبری در فیلم‌های یهودی - صهیونیستی



یهودیت آیینی به شدت زمینی شده و محرّف می‌باشد. الهیات فعلی آن حول محور قومیت و نژاد و سرزمین می‌چرخد. خدا در این دین «بشرانگاران» تصویر می‌شود.<sup>۱۰</sup> نگاه به پیامبران الهی به سمت ناجیان قومی و پادشاهان عبرانی که دنیاگروی در آنها نهادینه شده، تقلیل یافته است.<sup>۱۱</sup> معنویت اومانیستی و عرفان کابالیستی در آن به رسمیت شناخته شده است. برای جستجوی نگاه یهودی صهیونیستی به گزاره وحی و پیامبری، اشارهای هر چند مختصر به چند فیلم معروف ضروری می‌نماید، گرچه بسیاری از آثار هالیوود پیرامون این موضوع به طور «غیر مستقیم» می‌باشد:

### کتاب آفرینش

فیلم «کتاب آفرینش» پروژه‌ای عظیم بود که در سال ۱۹۶۶ م. با کارگردانی جان هیوستون توانست اولین سفر کتاب مقدس را با قرائتی صهیونیستی به تصویر بکشد. گرچه قبلاً در فیلم‌های مختلفی قسمت‌های مختلف این کتاب آمده بود. این فیلم را کمپانی صهیونیستی «فوکس قرن بیستم» ساخته است که از ابتدای تأسیس تاکنون از شرکت‌های اصلی یهودی صهیونیستی بوده است. یکی از تأثیرات مهم فیلم، تأکید بر آموزه‌های توراتی سفر آفرینش (کتاب پیدایش) در جهان مسیحیت بود، چرا که کاملاً به نفع صهیونیست‌هاست که کتاب مقدس به سمت



قرائت‌های توراتی - صهیونیستی تفسیر شود.

فهرست بلندی از ستارگان مطرح هالیوود چون جان هیوستون، به نقش نوح (ع)؛ جورج سی. اسکات، به نقش ابراهیم (ع)؛ اوآگاردنر به نقش ساره و ریچارد هریس باعث افزایش تعداد مخاطبان فیلم شد؛ هم از جهت شهرت و اعتبار این افراد و هم به جهت بازی خوب اینان که مخاطب را به فضای نزدیک‌تری نسبت به واقع می‌کشاند.<sup>۱۲</sup>

استفاده از بازیگرانی با موی بور و پوست سفید از نکاتی است که می‌تواند مورد نقد جدی قرار گیرد؛ چرا که در منطقه حضور حضرت آدم (ع) و سپس محل زندگی حضرت نوح و ابراهیم و اسحاق و اسماعیل (ع) که همان خاورمیانه می‌باشد، موهای افراد سیاه رنگ و رنگ پوست تیره‌تر بوده است؛ اما نگاه برتری طلبانه نژاد اروپایی - آمریکایی در بسیاری از این قبیل فیلم‌ها، باعث به وجود آمدن چنین اشتباه مهمی شده است.

همچنین، نگاه قوم محور و صهیونیستی فیلم، باعث شده که در فیلم، اینگونه جعل تاریخ کنند که پس از تولد حضرت اسحاق (ع) جشن‌های مفصلی بگیرند و شأن و ویژه‌ای برای این کودک قائل شوند و حضرت اسماعیل (ع) و مادرش هاجر به نحوی حقیر و تبعید شده به نمایش درآیند، در حالی که در واقع حضرت ابراهیم (ع) هیچ فرقی بین فرزند بانویش ساره (اسحاق) و فرزند کنیزش هاجر (اسماعیل) نمی‌گذاشته است و هر دو برایش عزیز بوده‌اند؛ ولی سینمای اومانیستی صهیون نمی‌تواند فرزند یک کدبانو و فرزند یک کنیز را یکسان ببیند، خصوصاً که فرزند آن کدبانو پدر یعقوب (ع) باشد، یعقوبی که جد

اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بود و از طرفی در تحقیر و کم رنگ کردن نقش حضرت اسماعیل در چنین فیلم‌هایی تعمدی را شاهدیم چرا که ایشان نیای حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام بوده‌اند و صهیونیست‌ها اسلام را قوی‌ترین دشمن خود می‌پندارند و لذا خاخام‌ها می‌گویند: «خداوند از خلق اسماعیل و اعقاب او متأسف است و کافرها مردمانی هستند چون حیوانات.»

جان هیوستون سعی می‌کند از اسماعیل شخصیتی، سست ایمان نسبت به پدر عظیم القدرش ارائه دهد که پدر هم هنگام تولد از برکت دادن به این کودک کنیززاده امتناع می‌ورزید و ساره در این فیلم هاجر و پسرش را دو عامل اختلاف می‌داند که باید تبعید شوند؛ در حالی که می‌دانیم هجرت هاجر و پسرش به عربستان دستور حکیمانانه الهی بود تا در نسل‌های بعدی ایشان، پیامبر راستین پایان دوران، در فضایی به دور از تسلط اشرافیت زرسالار یهودی (منطقه پر آشوب فلسطین) به دنیا بیاید و رشد کند و جهان را از سلطه زورمداران نجات دهد.<sup>۱۳</sup>

البته قابل ذکر است که کارگردان این فیلم در



ابتدا هم با کمپانی یهودی - صهیونیستی برادران وارنر کار می‌کرد که آن هم از ابتدای تأسیس تاکنون یهودی - صهیونیستی بوده است. وی نوعی جبر محیط را در اکثر فیلم‌هایش القا کرده است و می‌دانیم که جبرگرایی همیشه توجیهی از سوی حاکمان جائر برای فریب عوام و ذلت‌پذیری توده‌ها بوده است.

## ده فرمان

اگر بشنوید که یک کارگردان با فاصله ۳۳ سال، دو فیلم با موضوع کاملاً واحد و با یک اسم بسازد، حق نیست که کمی به هدف‌های خاص او شک کنیم؟

«سیسل بی‌دمیل» نسخه اول ده فرمان را در ۱۹۲۳ و نسخه دوم آن را در ۱۹۵۶ ساخت<sup>۱</sup>، با این تفاوت که در نسخه دوم موسای فیلم (چارلتون هستون) دوست داشتنی‌تر و قدرت‌مندتر و موثرتر از موسای نسخه اول (تئودور رابرتز) می‌باشد. این فیلم که فریاد مظلومیت گرایان را دوباره یهودیان



در بند مصریان، گوش فلک را کر کرده است، تصویری بسیار زمینی و زن باره از دوران پیش از پیامبری حضرت موسی (ع) ارائه می‌دهد و دوران پس از پیامبری ایشان را تلاش یک منجی قومی برای نجات «مردمش» و رساندن آنها به «سرزمین موعود» معرفی می‌کند و نه یک پیامبر که از جانب خدای بزرگ برای هدایت و سعادت بشریت آمده باشد و ادامه دهنده راه پیامبر بت‌شکن خدا، حضرت ابراهیم (ع) باشد. و این همان ال‌هیات زمینی شده یهودی-صهیونیستی است که خدا را هم خادم قوم برتر خودش «یهود» معرفی می‌کند تا هم راحت‌تر بتوانند به زندگی شهوانی خود بپردازند و هم احساس گناه نکنند. تأکید فیلم بر یهودیان آواره، مظلوم، و تحت شکنجه که به دنبال

وطن خود و منتظر منجی بزرگی به اسم «موسی بن عمران» هستند و حرکت باشکوه یهودیان در انتهای فیلم به سمت سرزمین مادری<sup>۲</sup>، توجیهی به ظاهر محکم برای جنایات گروه‌های ترور صهیونیستی در فلسطین سال ۱۹۵۶ است چرا که فلسطین را سرزمین مادری یهودیان مظلوم (!) معرفی می‌کند.

نگاه این فیلم به پیامبرشان بیشتر شبیه یک فرمانده نظامی و این جهانی است تا یک رهبر دینی-دنیوی که هدفش ملکوت انسان باشد و به همین دلیل نگاه فیلم به دین «امری درونی و هدایتی الهی در باطن افراد» نیست؛ بلکه «شکوه بیرونی و مادی و غلبه بر قبیان قوم یهود» است

که در فیلم اصالت دارد. در فیلم به داستان لجبازی‌ها و حرف نشنوی‌های بنی اسرائیل و سرگردانی چهل ساله آنها به خاطر عذاب الهی بسیار کم‌رنگ اشاره شده است، اما بر تأثیر بت پرستان مصری و گوساله پرستان بر قوم بنی اسرائیل تأکید می‌کند (هنگامی که حضرت موسی برای گرفتن ده فرمان خدا به کوه طور رفته بودند، قومش گوساله طلایی را ساخته و پرستیدند). در این قبیل فیلم‌ها بعضاً با تحریف‌ها و جعل‌های فراوانی در باره برخی شخصیت‌ها روبرو می‌شویم به این بهانه که داستان فیلم «تغییر دراماتیک» داده شده است. یکی از جنجال‌هایی که در زمان اکران فیلم مطرح می‌شد یکی کردن شخصیت دو شاهزاده مصری «ملکه نفرتیتی» و «ملکه نفر تیری» بود که بعدها مشخص شد این دو نفر با ۱۵۰ سال فاصله با هم زندگی می‌کرده‌اند.

البته نام ده فرمان ما را به یاد مجموعه ده فیلم به کارگردانی کریشتف کیشلوفسکی لهستانی می‌اندازد که در آنها ده فرمان موسی (ع) را به صورت ده فیلم لطیف یکساعته مستقل از هم که داستان همه آنها در جهان امروز می‌گذرد ساخت. وی دانش آموخته «مدرسه فیلم لودز» بود که بیشتر اساتیدش یهودی بودند و در هر ده فیلم، نویسنده و کارگردان و تدوینگر و آهنگساز آن مشترک بودند.<sup>۱۶</sup>

## کارتون پرنس مصر:

این پویانمایی که با تکنیک‌های زیبا و جذابی ساخته شده است، همان تصویر جعلی جوانی غافل و خوشگذران و به دور از فقیران کشورش را به حضرت موسی (ع) نسبت می‌دهد که طی اتفاقاتی کم‌کم با داستان مردم بنی اسرائیل و دردهای آنها آشنا و تبدیل به منجی یهود می‌شود که می‌خواهد «مردم ستم‌دیده و آواره و مظلوم یهود» را به ماوا و سرپناهی در «سرزمین وعده داده شده» برساند. در این فیلم خصوصاً کودکان هم، تأکید بر قومیت و نژاد یهودی و برتری ذاتی آنها بر مصریان و سایر مردمان فراوان دیده می‌شود و موسای فیلم تأکید دارد که من «ناجی مردم» هستم. این نگاه آنچنان قوی است که ذکر و فکر خدا هم در این فیلم نجات مردمش است؛ یعنی یهودیان. این نگاه برگرفته از همان نژادپرستی عمیق صهیونیست‌هاست و تا آنجا پیش رفته‌اند که «یهوه» را خدای یهود می‌دانند و خدایان سایر اقوام پست غیر یهودی را هم بعضاً به رسمیت شناخته‌اند. خدای یهود هم همیشه در فکر قوم خویش و مردمش می‌باشد و در این قبیل آثار یک «توحید اومانیستی-قومی» کامل نمودار است که با توحید ناب شیعی و اسلامی در مرحله و جوب وجود، خلقت، ربوبیت تکوینی و تشریحی و توحید در عبادت و استعانت تفاوت ماهوی دارد.

قبیله‌گرایی یهودی-صهیونی در آثار پویانمایی هالیوود آنچنان بالاست که در این اثر حتی برای صداگذاری شخصیت‌ها هم از یهودیان پر آوازه‌ای چون «وال کیلمر» (به جای موسی (ع)) «میشل افایفر» (به جای همسر حضرت) و «ساندرا بولاک» (به جای خواهر حضرت) و «جف گلد بلوم» (به جای هارون) استفاده شده است و اسامی یهودی بسیاری از کادر فنی هم در نمای پایانی فیلم می‌آید. این فیلم محصول سال ۱۹۹۸ م و به کارگردانی «برندا چپمن» و «استیو هیکنر» می‌باشد.<sup>۱۷</sup>

اسطوره‌پردازی و جعل و تحریف حقایق و تاریخ در سینمای صهیونیستی امری رایج است تا جایی که برخی تا پنجاه اسطوره مهم سینمای یهودی-صهیونیستی<sup>۱۸</sup> را بر شمرده‌اند که در مجالی دیگر باید به آنها پرداخت.

در تحقیر و کم‌رنگ کردن نقش حضرت اسماعیل در چنین فیلم‌هایی تعمدی را شاهدیم چرا که ایشان نبی حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام بوده‌اند.

و این همان ال‌هیات زمینی شده یهودی-صهیونیستی است که خدا را هم خادم قوم برتر خودش «یهود» معرفی می‌کند.

اسطوره‌پردازی و جعل و تحریف حقایق و تاریخ در سینمای صهیونیستی امری رایج است.

# وحی و پیامبری در فیلم‌های مسیحی



فیلم پیامبری عیسی مسیح



غالیان و توطئه چینانی چون رومیان، و یهودیان دنیاطلبی مانند پولس<sup>۱۹</sup>، از اوان مسیحیت سعی در مصادره این دین الهی به نفع دنیای خود داشتند. مسیحیت، امروزه پر است از مفاهیمی که حتی بسیاری از منصفین مسیحی هم درباره آن انتقاد و نقد دارند. اگر در اسلام و یهودیت، وحی ارتباط بین خدا و پیامبرش باشد، در مسیحیت این مفهوم عوض شد و عیسی (ع)، خود وحی الهی شد. در مسیحیت تثلیثی امروزین، مسیح همان خداست که تجسد یافته تا بیاید رنجی را تحمل کند و به صلیب کشیده شود تا رستگاری را برای مسیحیان به ارمغان بیاورد. ایمان او به خدای پدر و عشقش به نجات انسان‌هاست که او را در تحمل رنج و رضایت از وضع موجود، یاری می‌رساند. سینمای مسیحی را باید سینمای تجسد، گناه‌زلی، ایمان، عشق، رنج، صلیب، فدا شدن، تثلیث، تسلیم و تقدیر<sup>۲۰</sup> دانست؛ البته با قرائت‌هایی خاص مسیحیت پولسی شده فعلی که چاشنی ذلت‌پذیری<sup>۲۱</sup> و سکولاریسم و جبرگرایی و عقل‌ستیزی (یا حداقل عقل‌گریزی) را هم به همراه دارد.

روبرو خواهیم شد.<sup>۲۴</sup>

## مسیحیت در نظر بونوئل

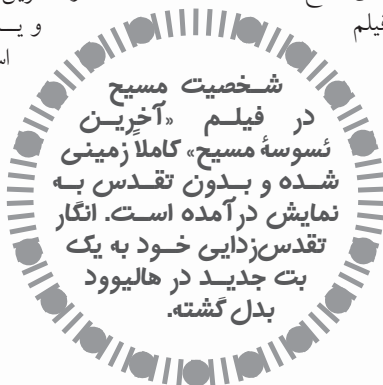
به دلیل وجود ابهام و عقل‌گریزی در برخی مفاهیم مسیحیت فعلی و به دلیل سلطه‌ای که صهیونیست‌ها در هالیوود دارند، برخی فیلم‌هایی که در مورد حضرت مسیح (ع) ساخته شده‌اند، به شدت بر تقدس‌زدایی از این پیامبر اولوالعزم الهی و کلیسا و مفاهیم دینی مسیحیت تأکید دارند؛ مثلاً دو فیلم «ویریدیان» و «نازارین» اثر بونوئل، رنج مسیحی را نه تنها مایه رستگاری ندانست بلکه آن را نوعی بیماری روانی و از جنس مازوخیسم و خود آزاری دانست که موجب تباهی است؛ تا حدی که کلیسای کاتولیک بونوئل را هم‌مطراز شیطان و مثل او مطرود از درگاه خداوندی دانست.<sup>۲۲</sup> موضوع فیلم «ویریدیان» راهب‌های جوان است که هنوز وارد صومعه نشده است. وی از ترس از دست دادن ایمان، با دیگران معاشرت نمی‌کند و لباس خشن می‌پوشد و شبها بر زمین می‌خوابد و خود را شلاق می‌زند و در رنج می‌اندازد. او خود را وقف گدایان کرده ولی در نهایت همانها در شبی تیره و تاریک، جنون‌آمیز و مست به خانه‌اش حمله‌ور شده و پس از تجاوز به او، اموالش را هم به سرقت می‌برند. صحنه شام آخر فیلم، درست مثل تابلوی شام آخر داونچی به تصویر درآمده و تکرار سه باره صدای خروس ما را به یاد خیانت ادعایی پطروس می‌اندازد که کلیشه تمامی فیلم‌های مسیحی است.

قهرمان دیگر بونوئل، یعنی «نازارین» هم سخت به آیین مسیح تعصب می‌ورزد و حاضر به سازش با محیطش نیست و به دلیل شدت حمایتش از رنج دیدگان و بینوایان، خشم کلیسای جامع مکزیک را برانگیخته، به جوخه اعدام سپرده می‌شود. در زمینه این فیلم مثل فیلم «برادر خورشید خواهر ماه» که زندگی «فرانچسکو» راهب مسیحی را به تصویر می‌کشد، مراکز اصلی کلیسا به همکاری با ثروتمندان و جاه‌طلبان دنیاگرا متهم می‌شوند؛ اتهامی که می‌توان با دقت در تاریخ قرون وسطی و معاصر در سند آن خدشه‌هایی وارد کرد.<sup>۲۳</sup>

حقیقت این است که محوریت شرارت و جنگ‌های قدرت طلبانه اواخر قرون وسطی و دوران معاصر را باید در بین زرسالاران یهودی فریسی جستجو کرد که با فرافکنی و اتهام زدن به دیگران، نقش خود را به فراموشی عمده سپرده‌اند؛ در حالی که اگر تاریخ تحریف مسیحیت و اسلام و جنگ‌های صلیبی و رنسانس و جنگ‌های جهانی اول و دوم دقیق جستجو شود، با حقایق دیگری

## نگاهی به فیلم «آخرین وسوسه مسیح» ۱۹۸۸م.

«مارتین اسکورسیزی» کارگردان این فیلم، به ساختن فیلم‌های مردانه و خشن شهره است. شخصیت مسیح در این فیلم، دقیقاً مانند شخصیت «تاویس» در فیلم «راننده تاکسی» (۱۹۷۶م)، آقای «جیک لاموتا» در فیلم «گاو خشمگین» (۱۹۸۰م) و یا «ماکس کیدی» در «تنگه وحشت» (۱۹۹۱م) است که دارای دوگانگی خاصی می‌باشند و این دوگانگی هم در محتوا و هم در فرم فیلم نمایش داده می‌شود. در این فیلم‌ها شاهد افرادی هستیم که در عین دل‌بستن به خشونت یا رابطه جنسی با یک زن، تلاش می‌کنند برای ایجاد عدالت یا رستگاری زندگی کنند و فدا شوند (!) این فیلم‌ها حس دوگانگی در بیننده می‌آفرینند. مسیح هم در «آخرین وسوسه مسیح» بین انسان و یا خدا بودن خود متلاطم است و از طرفی مکاشفات رحمانی او را به سوی فداء و تصلیب می‌کشاند و از طرفی وسوسه‌های شیطانی و زمینی او را به سوی قدرت و زن و دنیا می‌کشاند. شخصیت مسیح در این فیلم کاملاً زمینی شده و بدون تقدس به



جسد او نشد. امروزه تحریفات مسیحیت مایه بسیاری از نقدها به این کیش و آیین است که گاه رنگ افراط نیز به خود می‌گیرد.

لازم به ذکر است که فیلم «آخرین و سوسه مسیح» طبق هیچ کدام از اناجیل موجود هم ساخته نشده است<sup>۱۶</sup> و در آن عصمت و تقدس مسیح به شدت زیر سؤال برده شده و بعضاً یهودای اسخریوطی حکیم‌تر از مسیح نشان داده شده است. این تیرته یهودا از گناه تاریخی‌اش، که هرگز مور قبول کلیسا واقع نشده است در فیلم‌های دیگری هم که در مورد حضرت عیسی (ع) ساخته شده، دیده می‌شود و گاهی حتی یهودیان هم در کنار یهودای خائن ابزار مشیت خدا برای تصلیب مسیح و آرمزش گناه‌ذاتی بشر به تصویر درمی‌آیند و فیلم گناه شکنجه و کشتار مسیحیان را با ظرافت از یهودیان فریسی و صدوقی دنیاطلب دور کرده و به خواست خدا نسبت می‌دهد و در حقیقت نوعی جبر‌گرایی و مشیت‌گرایی را به مخاطب القا می‌کند.

### «مصائب مسیح» در قرن بیست و یکم

شاید مهم‌ترین اثری که در سال‌های اخیر در مورد تصلیب یسوع ساخته شده است فیلم مل گیبسون (۲۰۰۴م) باشد. در این فیلم که دوازده ساعت آخر زندگی حضرت به تصویر درمی‌آید، شاهد خیانت یهودا، انکار پطروس، شکنجه هولناک مسیح، تحمل و رضایت عاشقانه مسیح در برابر خواست خدا، قساوت گروهی از خاخام‌های فریسی و مخالفت برخی دیگر از خاخام‌های یهودی در شورای سن هدرین، ادعای پسر خدا بودن توسط مسیح و تصلیب و آرمزش و رستگاری هستیم. در این فیلم عیسی تصلیب را در آغوش می‌کشد و کاملاً ذلت‌پذیر و مشیت‌گرا تصویر می‌شود. از طرفی فیلم به علت مخالفت یهودیان با مسیح نمی‌پردازد و تأکید خشونت‌آمیزی بر شکنجه‌های مسیح توسط رومیان دارد. کارگردان فیلم (گیبسون) با رجاعتی به گذشته و کودکی عیسی و فلاش بک‌های متعدد خود، عشق مادر و پسر را به تصویر می‌کشد و بی‌رحمانه عاطفه مخاطب را به بازی می‌گیرد و با موسیقی‌های به جای «جانی دینی» روح مخاطب فیلم را از شدت رنج‌های مسیح می‌آزارد. مل گیبسون که در ساختن فضایی فوق خشونت تخصص دارد، به شدت احساسات مخاطب را برمی‌انگیزاند و مسیح را به گفته خودش همچون گاندی تابع سیاست «مبارزه صلح‌جویانه» و «ظلم‌پذیری» معرفی می‌کند. وی در این صحنه‌ها به فلسفه اخلاق دوران کنونی نزدیک می‌شود که «هر که با شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته می‌شود»<sup>۱۷</sup> و «هر که با شمشیر کند هم او را دوست داشته باشید»، گویا مبارزات حضرت مسیح با فریسیان روبه‌صفت و مجاهدتهای ایشان با رومیان ستمگر، که حتی در انجیل محرف کنونی هم آمده است<sup>۱۸</sup>، اصلاً مورد توجه گیبسون قرار نگرفته است و آموزه‌های بودیستی رو به رشد در غرب، از مسیح پیامبری ظلم‌پذیر و غیر مجاهد و سکولار ساخته است. مطمئناً تا زمانی که حدود دو میلیارد

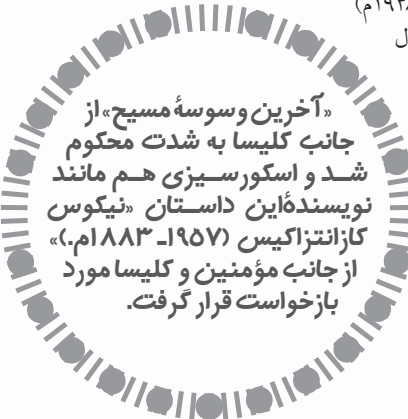
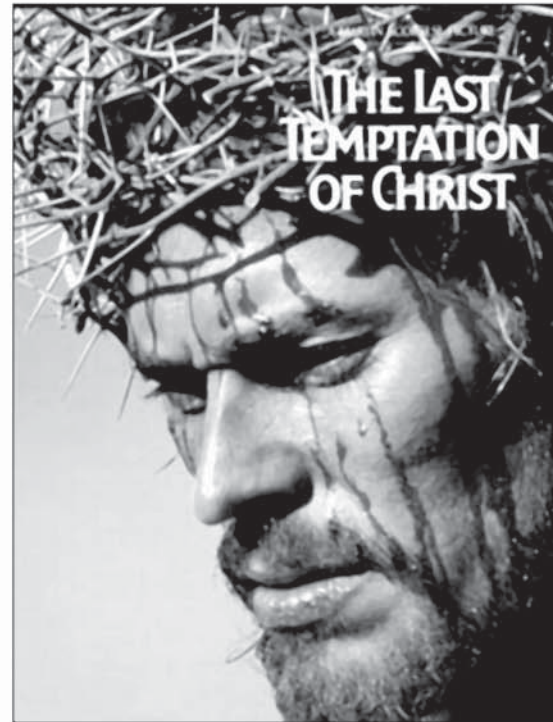
نمایش درآمده است. انگار تقدس‌زدایی خود به یک بت جدید در هالیوود بدل گشته که حتی به مسیح هم رحم نمی‌شود. عیسی مجعول اسکورسیزی تمام تلاش خود را می‌کند تا خدا مسئولیت پیامبری و فدا شدن را از دوشش بردارد و او راحت شود و به صلیب کشیده نشود ولی بالاخره می‌پذیرد و به تبشیر می‌پردازد ولی دینی صرفاً عشقی را تبلیغ می‌کند و نه دینی به همراه مبارزهای علیه ظلم و ستم رومیان و یهودیان؛ اما شیطان حتی بر روی صلیب هم مسیح را رها نمی‌کند و به شکل فرشته نجات او ظاهر می‌شود و وی را از صلیب پایین آورده و با فریب می‌گوید: «تو در امتحانات پیروز شدی و اکنون می‌توانی با زن مورد علاقه‌ات مریم مجدلیه (فاحشه توبه کرده) ازدواج کنی، مسیح نیز اسیر حیلۀ ابلیس شده، و با معشوقه‌اش ازدواج می‌کند و بچه‌دار می‌شود. بعد از پیر شدن در هنگام مرگ، یهودا بر بالینش حاضر شده و به او گلایه می‌کند که:

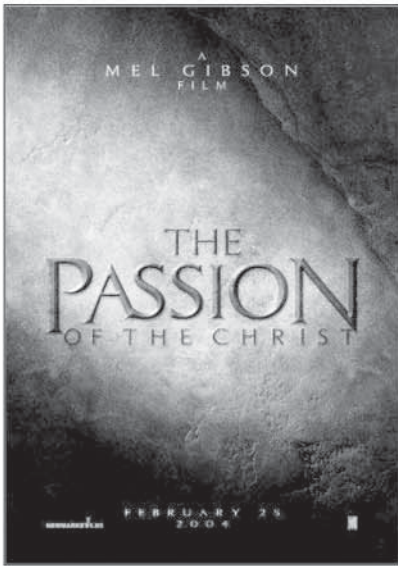
«من به خود قبولاندم که تو را الو دهم تا توبه صلیب کشیده شوی (و مسیحیان به رستگاری بر سندن)، ولی تو اسیر شیطان شدی و زندگی معمولی و ازدواج را برگزیدی.» در اینجا مسیح متوجه فریب شیطان شده و از خدا می‌خواهد که او را بر روی صلیب برگرداند تا فدای گناهان بشر شود و چنین می‌شود و مسیح بر روی صلیب فریاد می‌زند: «مأموریت من انجام شد.»

این فیلم از جانب کلیسا به شدت محکوم شد و اسکورسیزی هم مانند نویسنده‌این داستان «نیکوس

کازانتزاکیس (۱۹۵۷-۱۸۸۳م)» از جانب مؤمنین و کلیسا مورد بازخواست قرار گرفت. «کازانتزاکیس» نویسنده یونانی سه رمان «مسیح باز مصلوب»، «آخرین و سوسه مسیح» و «مرد بینوای خدا»، که هیچگاه دید خوبی نسبت به اربابان کلیسا نداشت، بعد از نوشتن «آخرین و سوسه مسیح» (حوالی ۱۹۴۸م)

مورد خشم کلیسای ارتدوکس یونان قرار گرفت و در آوریل سال ۱۹۵۴م، این کتاب مورد تحریم پاپ قرار گرفت. ۲۵ «نیکوس» روح‌ناآرامی داشت و در جستجوی حقیقت، در دنیای تاریک «غرب بدون معنا» تحولات فکری و تجربیات کمونیس و بودیسم و نقد کلیسا و عشق به سن فرانسیس و نیچه و برگسون را از سر گذراند. شاید او به دنبال «معناگرایی ناب» بود ولی تا پایان عمر خود هم به آن نرسید. شاید با آشنایی «نیکوس» با اسلام و دانستن نظر اسلام نسبت به اباحه ازدواج برای پیامبران هیچگاه رمان و فیلمی عجیب چون آخرین و سوسه مسیح خلق نمی‌شد. وقتی این نویسنده از دنیا رفت (۱۹۵۷م) هیچ کلیسایی در یونان حاضر به پذیرش





فیلم سینمایی آخرین و سوسه مسیح

مسیحی جهان تحت سلطه این آموزه‌های استعماری باشند یهودیان با تعداد اندک خود، نبض شریان‌های حیات غرب را در اختیار خواهند داشت.<sup>۲۹</sup>

با این تحلیل، با درصد بالایی از اطمینان می‌توان گفت که این فیلم برخلاف تبلیغات موجود، نه تنها اثری ضد یهودی نیست بلکه با ترویج و تثبیت آموزه‌های غلطی چون تئلیث و سکولاریسم و جبرگرایی و ذلت‌پذیری و فداء و تقدیس دموکراسی یونانی و تجسیم خدا و عقل‌گرایی و حاکمیت تاریخی فرهنگ و زبان عبرانی - یهودی در فلسطین (سرزمین موعود ادعایی یهود)، بیشترین خدمت را به یهودیان و صهیونیست‌های هالیوود کرده است و عملاً تبلیغات ظاهری علیه فیلم به نفع فروش فیلم تمام شد.<sup>۳۰</sup> (حدود هفتصد میلیون دلار فروخت)، گرچه گیبسون و کلیسای غافل و یهودی زده کاتولیک می‌پندارند که به دین خدا خدمت کرده‌اند. این مطلب را نمایش بسیار وسیع فیلم در سینماهای آمریکای شمالی تأیید می‌کند (حدود ۴۰۰۰ سینما همراه با هم این فیلم را نمایش دادند)؛ و با توجه به اینکه بیشترین سهم صنعت سینما و سینماداری غرب را یهودیان و صهیونیست‌ها در اختیار دارند، به راحتی می‌توانستند جلوی پخش گسترده فیلم را بگیرند؛ دقیقاً مثل کارتون «محمد، آخرین پیامبر»<sup>۳۱</sup> که همزمان با یازده سپتامبر در آمریکا تولید شد و چهره مثبتی از پیامبر اسلام ﷺ به نمایش می‌گذاشت ولی چون با تبلیغات صهیونیستی و ضد اسلام آن زمان همخوانی نداشت، تا چهار سال در تعداد بسیار محدودی سینما (فقط حدود پنجاه سینما) به نمایش درآمد و اخیراً در حال نمایش وسیع‌تری در آمریکای شمالی است.<sup>۳۲</sup>

### سایر آثار مسیحی

در مورد فیلم‌های مسیحی هالیوود اشاره به فیلم‌های مطرح دیگری هم ضروری به نظر می‌رسد:

دیوید وارک گریفیث با فیلم «تعصب» در نیمه اول قرن بیستم، نخستین تصویر سینمایی از مسیح را به نمایش گذاشت و به الگویی برای تقلید آیندگان تبدیل شد. در سال ۱۹۵۳ م. فیلم «خرقه» براساس داستانی از «لویدسی داگلاس» به کارگردانی «فرانک روس» در کمپانی یهودی «فوکس قرن بیستم» ساخته شد، که در آن فرآز اصلی و دراماتیک ماجرای معنوی محاکمه و محکومیت حضرت توسط رهبران دینی و سیاسی یهود خاخام «قیافا» رهبر خاخام‌ها و پادشاه یهود «هروود» یا «هیرودیوس»

متأسفانه تلویزیون ما هم با بی‌توجهی آشکاری، بسیاری از این آثار را حتی بدون نقد و بررسی پخش می‌کند و در ترویج آیین خرافی و تحریف شده مسیحیت، بهترین کمک را در تیراژ میلیونی ببیننده به اربابان هالیوود می‌کند.



فیلم سینمایی آخرین و سوسه مسیح

بعضی ستاره‌های فاسد هالیوود تا جایی پیش رفتند که حتی با هماهنگی قبلی شایع می‌کنند که به کودکی تجاوز کرده‌اند تا پس از دادگاهی و تبرئه شدن، مشهور شوند!<sup>۱</sup>

عیسی بن مریم همان مسیح آرام و تسلیم‌پذیر سایر آثار را تکرار کرد و به معجزات عیسی (ع) اصالت داد.

به فراموشی عملی سپرده شده است و تصلیب، صرفاً آموزش و سعادت را، منهای فریسی ستیزی حضرت، به نمایش می‌گذارد و محور داستان را به مسابقه عشق «گالیو» فرمانده رومی و امپراطور روم (کالیگولا) بر سر «دیانا» می‌کشاند.<sup>۳۳</sup>

فیلم «عیسی مسیح، سوپر استار» در سال ۱۹۷۳ م. توسط «نورمن جویسون» ساخته شد که به سبک جدید و کنایی به زندگی مسیح پرداخته بود. در فیلم «بزرگ‌ترین داستان عالم» که توسط «جرج استیونس» ساخته شد، جایی برای «هریم» مادر حضرت، وجود نداشت و بازیگران مو بور و چشم سبز نقش‌ها را با همان مدل خطای هالیوودی بازی کردند. این فیلم با نگرشی گزینشی به داستان زندگی آن پیامبر راستین، نقش خیانت یهودا و پادشاه یهود «هیرود» را کمرنگ کرد و گناه تصلیب را به گردن «پیلاتوس» فرماندار رومی فلسطین انداخت.<sup>۳۴</sup>

در فیلم‌هایی که در مورد حضرت مسیح ساخته می‌شود پای‌بندی نابجایی بر دموکراسی دیده می‌شود که نتیجه نگاه تمدن لیبرال دموکراسی غرب به تاریخ است و این نگاه، نقطه طلایی و اوج تاریخ بشر را حاکمیت لیبرال دموکراسی بر بشر می‌پندارد، لذا اصول آن را از خدا هم مهم‌تر تلقی می‌کند.

شاید یکی از مهم‌ترین فیلم‌ها در مورد حضرت عیسی (ع) فیلم «انجیل به روایت متی» اثر پازولینی باشد که از نظر کلیسای کاتولیک فیلمی عالی ارزیابی شد. در این فیلم برخلاف فیلم گریفیث که مسیح «برای آرام بود که به مسلخ فداء رفت» شخصیتی شورشی و سیاسی از ایشان به نمایش گذاشته شد. به گفته خود کارگردان، «مسیح



در این اثر، طغیان‌گری چپ‌گراست که در یک محیط خرده کارگری آماده شورش، ظهور می‌کند. پازولینی چون متی (ماتیوس) را «نزدیک‌ترین فرد به مسائل واقعی یک دوران تاریخی و انقلابی‌ترین حواری عیسی (ع)» دید فیلمی را براساس انجیل متی ساخت<sup>۲۵</sup>؛ گرچه اکثر فیلم‌های مسیحی اکثراً براساس انجیل یوحنا که به افکار پولس (یهودی مسیحی‌نما) نزدیک‌تر است، ساخته‌می‌شود.

در سال ۱۹۷۹ فیلم «عیسی» به کارگردانی «جان کرشی» و «پتر سایلس» توسط دو کمپانی «بریتیش» و «کلمبیا» (محصول مشترک آمریکا و انگلیس) ساخته شد. نویسنده فیلم «برایانت فیشن» بود که براساس انجیل لوقا، تصلیب مسیح در فیلم را به دور از خشونت‌های گزافی چون فیلم «مصائب مسیح» تصویر کرد و یهود را ابزار اجرای مشیت الهی معرفی کرد که با اجرای اصول دموکراسی، مسیح را به قربانگاه بردند. همانطور که در اکثر آثار هالیوودی و غیر هالیوودی در مورد مسیح شاهدیم، در این فیلم هم حضرت پطرس شمعون (ع) که جانشین واقعی حضرت عیسی (ع) بود، خیانتکار نشان داده می‌شود در حالی که از نظر روایات اسلامی وی وصی معصوم بوده است. همان جریانی که از صدر مسیحیت سعی در تضعیف پطرس (ع) و تعالی پولس داشت، در این فیلم‌ها هم تلاش خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با تأکید موسیقایی و طراحی چهره ادامه می‌دهند.<sup>۲۶</sup> در فیلم «مصائب مسیح» نیز پطرس (ع) به صورت شخصیتی با چهره‌ای منفی و منکر حق عیسی نمایش داده می‌شود.

«فرانکو زفیرلی» نیز با ساخت «عیسی بن مریم»، با قطاری از ستارگان تاریخ سینما، همان مسیح آرام و تسلیم‌پذیر سایر آثار را تکرار کرد و به معجزات عیسی (ع) اصالت داد. «مسیح موترال» در سال ۱۹۸۹، عیسی (ع) را در دوران معاصر بازسازی کرد که مانند فیلم «مسیح سوپرستار» حق زیادی برای یهودای اسخریوطی قائل است و داستان را از زبان او می‌شنویم. فیلم‌های «آهنگ برناردت» و «راهبه» اثر «فرد زینه‌مان» و فیلم «نرگس سیاه» اثر «مایکل پاول» و «امریک پرسبرگ» (۱۹۷۶) به زندگی راهبه‌های مشهور عالم مسیحیت پرداخته و آثاری تبلیغی - تبشیری برای مسیحیت، با هدف قرار دادن دختران جوان می‌باشند. فیلم‌هایی چون «برادر خورشید، خواهرماه» و «فرانچسکو» به زندگی عرفانی و انزواطلبانه و سکولار راهبان مسیحی می‌پردازند که در بین مخاطبان غافل، جذب زیادی نسبت به مسیحیت ایجاد می‌کند. متأسفانه تلویزیون ما هم با بی‌توجهی آشکاری، بسیاری از این آثار را حتی بدون نقد و بررسی پخش می‌کند و در ترویج آیین خرافی و تحریف شده مسیحیت، بهترین کمک را در تیراژ میلیونی بیننده به اربابان هالیوود می‌کند.

#### «رمز داوینچی»، تبلیغات گمراه کننده برای فروش بیشتر

اخیراً فیلم «رمز داوینچی» یا «کدداوینچی»<sup>۲۷</sup> با بودجه صد میلیون دلاری توسط «ران هاوارد» ساخته شد. این فیلم براساس کتاب «دن براون» ساخته شده و در آن شخصیتی به اسم «رابرت لنگدون» باید رمز تعدادی از بزرگ‌ترین آثار هنری جهان را کشف کند و پرده از راز صد ساله فرقه‌ای خطرناک و مرموز بردارد. در این فیلم تئوری ازدواج حضرت مسیح و تولد فرزندان او به مانند فیلم آخرین وسوسه مسیح است. در این فیلم چنین وانمود می‌شود که مردان تابلوی «شام آخر» لئوناردو داوینچی، حواریون عیسی (ع) نبوده، بلکه فرزندان او هستند. به همین جهت این فیلم مورد نقد و حمله بسیاری از کلیساها واقع شده است ولی در روزنامه و اتیکان طی یادداشتی با عنوان «هیاهوی بسیار برای هیچ» آمده است که «تبلیغات موجود به احتمال بسیار، عظیم‌ترین استراتژی فروش یک کتاب یا فیلم است که در چند دهه گذشته مورد استفاده قرار گرفته است.»<sup>۲۸</sup> دقیقاً مثل تبلیغات معکوس برای فیلم مصائب مسیح که فروش آن را که با بودجه بیست و پنج میلیون دلاری ساخته شده بود تا حدود هفتصد میلیون دلار بالا برد و حتی خود گیسون هم از این فروش بالا تعجب کرد. تکنیکی که همیشه پول پرستان و شهرت‌طلبان عالم به کار برده‌اند: «عملی یا حرفی خلاف عرف و شرع مردم بزن، یا غلو کن تا بزرگ شوی» و بعضی ستاره‌های فاسد هالیوود تا جایی پیش رفت‌اند که حتی با هماهنگی قبلی شایع می‌کنند که به کودکی تجاوز کرده‌اند تا پس از دادگاهی و تبرئه شدن، مشهور شوند (!) آری، این است چهره واقعی و منفور دنیاطلبی و اومانیسم.



## قرانت هندویی - بودایی لزوحی و پیامبری در سینما



در کنار هم، یکی به عنوان کارگردان و دیگری آهنگساز، خالق آثاری چون «نجات سرباز رایان»، «فهرست شیندلر»، «آمیستاد»، «پارک ژوراسیک» و «ئی تی» بوده‌اند. البته فراموش نشود که یکی از دلایل ماندگاری چنین آثاری در هالیوود، همسویی آنها با تبلیغات جهانی صهیونی و تأییدیه حاکمان واقعی هالیوود است.

«هاینریش هرر» در این داستان روایتگر کوهنوردی است که تحت تأثیر تبلیغات برتری نژادی نازی‌ها، سعی دارد مثل بسیاری از اتریشی‌های دیگر، با صعود بر قله‌های مرتفع جهان، برتری نژاد آریایی را اثبات کند. فیلم را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: در قسمت اول قهرمان فیلم به تبت می‌رود تا قتل هیمالیا را فتح کند. هاینریش

و دوستش پیتر به شهر لاهاسا می‌رسند که یکی از مراکز مهم بودائیان جهان است. در این قسمت کارگردان در شخصیت پردازی قهرمان فیلم چندان موفق عمل نکرده است ولی با توصیف زیبایی‌های طبیعت و کوهستان، فیلم را تا حدی غنا بخشیده است. در قسمت بعدی فیلم، شهر لاهاسا به عنوان آرمانشهری



هندوگرایی و خصوصاً بودایی‌گری در سال‌های اخیر در جهان غرب بسیار رشد یافته است و خصوصاً بودیسم تبتی (لامائیسم) همیار صهیونیسم بین‌المللی شده است<sup>۳۹</sup> و این دو با هم، روند رشد اسلام ناب شیعی را در غرب کند کرده‌اند. در بودیسم، اندیشه معاد و خدا مورد توجه قرار نمی‌گیرد.<sup>۴۰</sup> بودا ادعا داشت که با تلاش و فراست بشری می‌توان به تعالی رسید؛ لذا «پیامبری» در بودیسم به معنای توحیدی‌اش هیچ محلی از اعراب ندارد. فیلم‌های بسیاری در تداوم و ترویج ایده‌های معناگرایانه انحرافی در هالیوود ساخته شده‌اند که بر اساس آنها هر فردی می‌تواند به عنوان انسان متعالی مورد نظر آنها، با ریاضت و مراقبه و تأمل به مقام «برترین انسان» (بودا شدن) و به مقام رهایی از هر انقیادی (نیروانا) برسد. سینمای هند (بالیوود) هم در کنار سیاستمداران تندروی هندو و سیک، هندوستان را به یکی از پایگاه‌های ترویج بودیسم و هندوئیسم و مبارزه با فرهنگ اسلامی در جهان تبدیل کرده‌اند. گرچه، تاریخ نفوذ فرزندان صهیون در هند به قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی می‌رسد که بعد از ورود غاصبان به بعضی بنادر هند ارتباطات گسترده‌ای بین هندوها و بودائیان و صهیونیست‌ها برقرار شد<sup>۴۱</sup> تا به عمر امپراطوری مسلمان گورکانیان هند پایان دهند. آنها مسلمانان و خصوصاً شیعیان را از هند اخراج کرده، و پاکستان را از هند جدا کردند و سپس به راحتی منابع غنی و جمعیت فراوان مصرف‌کننده و نیروی کار ارزان برای شرکت‌های صهیونیستی چندملیتی به دست آوردند. متأسفانه اخیراً برخی مراکز ظاهرأ مطالعاتی و فرهنگی و انتشاراتی با شدت و حدت در حال تبلیغ بودیسم و لامائیسم (بودیسم تبتی به رهبری دالایی لاما) هستند.<sup>۴۲</sup>

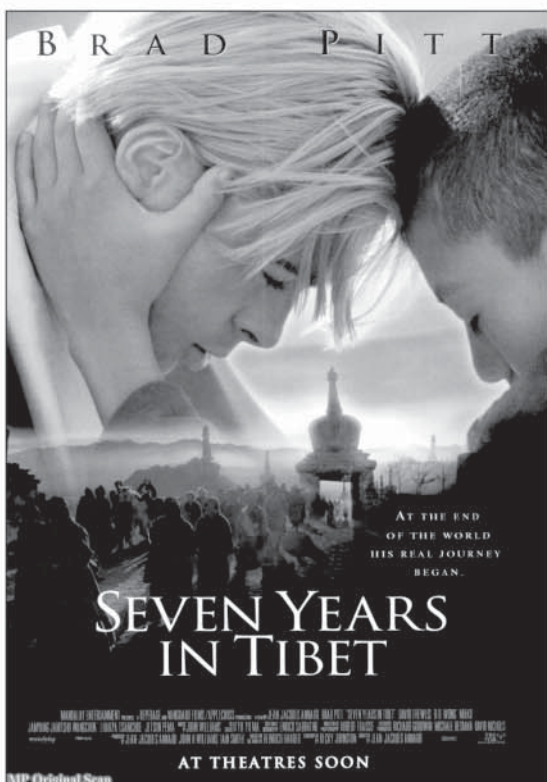
آثاری که ترویج بودیسم را سرلوحه خود قرار داده‌اند بعضی مثل «ماتریکس ۱ و ۲ و ۳» به صورت غیر مستقیم و برخی مستقیماً بودیسم و خصوصاً بودیسم تبتی را ترویج می‌کنند. یکی از آثاری که تبلیغ مستقیم در آن وجود دارد فیلم «هفت سال در تبت» می‌باشد.

### فیلم «هفت سال در تبت»

این فیلم ۲/۵ ساعته هالیوودی را کارگردان فرانسوی «ژان ژاک آنو» در سال ۱۹۹۷ م. ساخته است. این فیلم را «بکی جانسون» از روی زندگی نامه خود نوشت (اتوبیوگرافیک) «هاینریش هرر» نوشته است. دو تهیه‌کننده فیلم «هفت سال در تبت» تهیه‌کننده فیلم «گذری به هند» اثر «دیوید لین» هم هستند. آهنگ ساز این فیلم «جان ویلیامز» رفیق صمیمی «استیو اسپیلبرگ» است که سرآمد صهیونیست‌های یهودی هالیوود است. جان ویلیامز موسیقی حدود صد فیلم را ساخته و پنج بار جایزه اسکار موسیقی فیلم را برده است که چند مورد آن، فیلم‌هایی به شدت صهیونیستی هستند مثل: «فهرست شیندلر» و «ویولن زن روی بام». اسپیلبرگ و ویلیامز



ژان ژاک آنو







توصیف می‌شود که نوعی «اتوپای بودایی» است؛ مردمی مهربان و دیندار و بی‌مشکل در لباس؛ تبلیغی بودن فیلم برای بودیسم تبتی را پررنگ‌تر می‌کند.

در قسمت سوم فیلم، «دالایی لامای چهاردهم» (رهبر فعلی بودائیان تبتی) که در سنین نوجوانی است، وارد داستان می‌شود و با «هاینریش هرر» رابطه دوستانه‌ای برقرار می‌کند. داستان پردازی چنان است که گویی «هرر» معلم واقعی «دالایی لاما» است. مطمئناً عمق تفکر «اروپا محورانه» کارگردان که ریشه در نظریات نژاد محور و قوم محور غربیان پس از رنسانس دارد، در پیشبرد داستان مؤثر بوده است. شخصیت پردازی و دیالوگ‌های «دالایی لاما» از موفقیت‌های فیلم محسوب می‌شود و فیلم این ایالت چین و مردمش را چنان جذاب به تصویر می‌کشد که به گفته برخی منتقدین، «انگاران فیلم کارت پستالی است برای اداره جهانگردی تبت که می‌خواهد رغبت جهانگردان را به منطقه‌اش جلب کند»<sup>(۱)</sup>، باید به این حرف اضافه کرد که بودیسم تبتی در عرصه اندیشه همچون مأمی زیبا و مطمئن و آرام نمایانده می‌شود تا افکار مسیحیان و مردم خسته از ماشین و تکنولوژی و سکس و خشونت را به سوی خود بکشاند. حقیقت این است که مسیحیت عقل ستیز و خرافی و یهودیت ماده‌گرا و مکاتب مادی خشن و دلگیر، بشر عصر پست مدرنیسم را خسته کرده و او را وادار به رفتن به سوی معنا و متافیزیک کرده اند؛ ولی دستگاه تبلیغاتی هالیوود باز هم آدرس اشتباهی می‌دهد. بودیسم، معنویتی که منهای خدا و شریعت و معاد و ملکوت بوده، و متافیزیکی زمینی - اومانستی است و سینمای بودیسم یک سینمای معناگر است ولی معنایی بدون معنا، عرفانی بدون حضور خدای عارفان!

قابل تأمل است که بین داستان زندگی «هاینریش هرر» و فیلمنامه «هفت سال در تبت» تفاوت‌هایی هم وجود دارد. در فیلم شاهد اشارات و کنایات سیاسی زیادی هستیم؛ از جمله در صحنه‌هایی که قهرمان فیلم از عضویت خود در حزب نازی اظهار پشیمانی می‌کند، بیش از آنکه یک حزب فرو پاشیده مد نظر باشد، آشکارا قصد زیر سؤال بردن چینی‌ها را دارد. البته تغییر دادن یک اثر هنری در نسخه سینمایی در جهت آرمان‌های هالیوود، شیوه‌ای مرسوم است.<sup>۳۳</sup>

#### ماتریکس، بودیسم نقابدار

برادران واچوفسکی سه‌گانه ماتریکس را در سال‌های ۱۹۹۹ م، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ م. بیرون دادند و اسطوره‌های جدید به جعلیات تاریخ پردازی یهودی افزودند. «جوئل سیلور» تهیه‌کننده یهودی این فیلم می‌باشد و شرکت «برادران وارنر» که از ابتدای تأسیس تاکنون در چنگ یهودیان صهیونیست بوده، آن را ساخته است. محور این فیلم نیز نجات شهر صهیون یازایان یا همان اورشلیم و بیت المقدس<sup>۳۴</sup> از دست ابر کامپیوتر شیطانی «ماتریکس» است. در این فیلم هم دقیقاً مانند تعالیم بودایی، قهرمانان که اهالی شهر صهیون هستند، می‌کوشند برای نجات جهان از شر این اهریمن تکنولوژیک، به مردم اسیر در چنگ ماتریکس «راه‌هایی» و «رسیدن به حقیقت» را بفهمانند. در این مسیر هیچ سخنی از خدا و وحی و پیامبرانش نیست و افراد بشری با تأکید بر توان خود و بدون معنویت الهی با دشمنانشان برای رهایی «صهیون، سرزمین موعود و آرمانی صهیونیسم» می‌کوشند. قهرمان فیلم، آقای نئو (اندرسون) می‌کوشد با مسائلی نظیر «تمرکز و مراقبه» به «نیروی فناپذیر» (نیروانا) برسد و با «آزاد کردن ذهن خود» به حقیقت برسد. نئو همانطور که در بسیاری از نقدها آمده است همان «نیوکرایس» یا «مسیح جدید» است که طبق تعالیم یهودی در آخر الزمان می‌آید و یهود را دوباره به «پادشاهی داوود» می‌رساند. جالب است که نقش این پیامبر ماتریکسی را «کیانو ریوز» بازی می‌کند؛ کسی که به داشتن تعلقات بودائی در هالیوود مشهور است.<sup>۳۵</sup>

از طرف دیگر علاقه و مطالعات زیاد لری و اندی واچوفسکی، نسبت به بودیسم زبانزد است و خود آنها به گفته یکی از اساتید مطرح، یهودی هستند. حتی اگر یهودی نباشند کشف شده‌ها و رشد یافته‌های «جوئل سیلور» یهودی هستند که در سال ۱۹۹۵ م به برادران

واچوفسکی اعتماد کرده و تهیه کنندگی فیلمنامه «قاتلین» آنها را قبول کرد و سپس در ۱۹۹۹ م پروژه عظیم «ماتریکس» را به آنها سپرد و آنها را به اوج ثروت و شهرت رساند. (با همکاری کمپانی یهودی برادران وارنر) در ادامه نکات بیشتری از پیوند و یهودیت بودیسم را ذکر خواهیم کرد.<sup>۳۶</sup>

#### هالیوود یهودی به سمت بودیسم و

##### ادیان جدید

در هیاهوی دوران پس از مدرنیسم، ادیان جدیدی با انگیزه‌های مختلف شکل گرفته اند که هر کدام نگاه ویژه‌ای به بحث وحی و پیامبری دارند؛ از جمله اخیراً موجی در بین غربیان شکل گرفته که آنها را از دریای متلاطم و مغشوش ادیان تحریف شده مسیحیت و یهودیت به جزیره «بودیسم» کشانده است. ستاره‌های سینمایی مشهوری چون «کیانو ریوز»، «براد پیت» (بازیگر فیلم «هفت سال در تبت»، «اوماتورمن»، «ریچارد گر»، «جت لی»، «استیون سیگال»، «شارون استون»، «لئوناردو دی کاپریو» (بازیگر نقش اول «تایتانیک»)، «جان کلینز»، «آلانیس مورلیست»، «استینگ»، «گلدی هاون» و «اورلاندو بلوم» به داشتن تعلقات بودایی در هالیوود مشهور شده‌اند.<sup>۳۷</sup>

اکنون حدود سه میلیون بودایی در آمریکا هستند که بسیاری از آنها آسیایی تبارها هستند و بسیاری در پنجاه سال اخیر بودایی شده‌اند. در تبلیغات رسمی غرب، در راستای مظلومیت‌نمایی و جذب بیشتر غربی‌ها به بودیسم تبتی، تأکید زیادی بر روی کشتار بیش از یک میلیون تبتی و تخریب شش هزار معبد بودایی توسط چین می‌شود.<sup>۳۸</sup>

اخیراً موجی در بین غربیان شکل گرفته که آنها را از دریای متلاطم و مغشوش ادیان تحریف شده مسیحیت و یهودیت به جزیره «بودیسم» کشانده است.

جالب است که نقش این پیامبر ماتریکسی را «کیانو ریوز» بازی می‌کند؛ کسی که به داشتن تعلقات بودائی در هالیوود مشهور است.

شد.<sup>۵۳</sup>

«ئی تی» و «هوش مصنوعی» در راستای فرقه رابلیان می توان فیلم «ئی تی» اثر «استیون اسپیلبرگ» (سرآمد یهودیان صهیونیست هالیوود) را مقدم سازی برای انتشار این کیش جدید بدانیم و همینطور انتهای فیلم «هوش مصنوعی» اسپیلبرگ هم می تواند مودی بر گرایش های رایلی او باشد، آنجا که «دیوید» ربات انسان نما فیلم، پس از دو هزار سال از خواب برمی خیزد و انسان گونه های عجیبی، مادرش را دوباره زنده می کنند. جالب این است که این خالقان مادر، با استفاده از باقیمانده های ژن او و از تکه های تار موی مادر که به وسیله دیوید نگهداری می شده، او را «شبه سازی ژنتیکی» و زنده می کنند و صدایی هم که کارگردان به این موجودات انسان - خدا گونه داده است، تأکیدی بر خالقیت و آفریننده بودن شان دارد. البته، کارگردان، گرایش های یهودی خود را هم فراموش نکرده است و با تأکید مستمر بر نقش دیوید و مادر و «بازگشت دیوید پس از مشکلات بسیار به دامن مادر»، اسطوره «سرزمین موعود» و «بازگشت دوباره داوود، پادشاهی بزرگ یهودیان» را در اذهان زنده می کند. به علاوه اسطوره «داوود کوچولو» را که نماد مظلومیت و استعداد فوق العاده یهود در تفوق بر مشکلات است در این فیلم به نمایش می گذارد.<sup>۵۴</sup>

#### سایر فیلم های مروج بودیسم

سینمای بودیستی در فیلم هایی چون کارتون «ای کی یوسان» الگوی تمام عیار از یک راهب جوان بودایی را ارائه می دهد که با شیرین کاری ها و «تأملات و تمرکز» مشکلات عدیده ای را حل می کند و در دل نوجوان و مخاطب خود جای خوبی باز می کند. و البته در این کارتون هم سخنی از وحی که از جانب خدای متعال و یگانه بر پیامبری نازل شده باشد، نیست. فیلم هایی چون «بودای کوچک» و «کوندون» اثر مارتین اسکورسیزی و «انیمیشن های ماتریکس یا انیماتریکس»<sup>۵۵</sup> هم به ترویج بودیسم و خصوصاً بودیسم تبتی پرداخته اند. با توجه به این شواهد و این که امروزه اعضای بزرگترین مجله بودائیان جزء یهودیان بودایی شده هستند<sup>۵۶</sup>، به قطع و یقین می رسیم که بودیسم و یهودیت به «اتحاد استراتژیک» علیه معنویت ناب اسلامی رسیده اند و جالب است که بداند بودیسم سکولار و گوشه گیر سابق، امروزه آمریکایی و سیاسی شده است ولی به نفع صهیونیسم و صهیونیسم مسیحی و البته علیه اسلام.

بودیسم از دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م تاکنون در آمریکا محبوبیت پیدا کرده است. طبق آمار، سی درصد تازه بودایی شده ها از یهودیت به بودیسم گرویده اند.<sup>۴۹</sup> یهودیان، در طول تاریخ به صورت تاکتیکی به مسیحیت یا اسلام می گرویدند که به «مارانوها» و «دونمها» معروفند و بعضاً پس از گذشت چند نسل، دوباره بعد از اتمام نقشه های از پیش طراحی شده به یهودیت باز می گشته اند، مثل خاندان «لوپز» در قرن شانزدهم و هفدهم و هیجدهم.<sup>۵۰</sup>

#### جوبوها:

اکنون در بین «جوبوها» ای آمریکا ترکیبی از عبادت های بودایی و یهودی شکل گرفته است و در ماه آوریل عید «ذن سدر»<sup>۵۱</sup> را جشن می گیرند که در آن آزادی بنی اسرائیل از مصر را با آزادی بودا از رنج و دردها مقایسه می کنند و در محراب عبادت شان یک مجسمه بودا را به همراه سنگی رنگین و منقوش به کلمه عبری صلح یعنی «شالوم» (سلام)، به کار می برند و می پندارند که بودیسم باعث تقویت یهودیت آنها شده است.

#### رابلیان:

فرقه تازه تأسیس «رابلیان» به رهبری روزنامنگاری فرانسوی به نام «کلود ویریلون (ویریلهون)» (معروف به رایل) ارتباطات و مشابهت هایی قابل تأمل با یهود و بودیسم دارد. رهبر این فرقه ادعا می کند که پیامبر و واسطه ای است بین موجودات فرازمینی «الوهیم» و انسان ها از نظر وی الوهیم خالق و خدای انسان ها و انسان گونه هایی هستند که هزاران سال در علم ژنتیک و تکنولوژی از بشر جلوتر هستند. الوهیم با علم مهندسی ژنتیک (کلونینگ) انسان ها را آفریده اند.<sup>۵۲</sup>

رایل ادیان گذشته را زیر مجموعه ای از خود می داند و می گوید: «الوهیم، پیامبران گذشته از جمله موسی (ع)، عیسی (ع)، بودا، زرتشت، محمد ﷺ، بهاء الله و دیگران را برای هدایت بشریت به نمایندگی خود برگزیدند تا ما را به دوران کنونی علم و پیشرفت راهنمایی کنند». رایل، رهبر الوهیم را «پهوه» می داند که همان نام خدای قومی یهودیان می باشد (!) البته الوهیم هم در بین یهودیان برای اطلاق بر خدا استفاده می شود. ضمناً یکی از مهم ترین سمبل های رابلیان ستاره شش پر صهیون می باشد (!) رایل، شعار «علم، جایگزین مذهب» را برگزیده است و مثل بودیسم «شریعت مذهبی» ندارد و در ادامه حرکات های صهیونیسم در دوران پس از رنسانس، سعی در کنار زدن مذهب از زندگی بشر دارد. رابلیان با توجه به چنین تفکراتی به بودیسم نظر ویژه دارند و مدعی اند که بودا مورد توجه الوهیم قرار گرفته است و بودائیان بیشترین آمادگی را برای پیوستن به این فرقه تازه تأسیس دارند. رایل می گوید: «مذهب بودایی، بیشتر و بیشتر در زمین موفق است و این خوب است؛ چرا که مذهبی است که به حقیقت و به تعادل بین علم و روحانیت که برای انسان های عصر نوین لازم است، نزدیک ترین است... مذهب بودیسم بدون گذشته افسانه ای آن، مذهب رایلی می شود و بودایی های بیشتری رایلی خواهند



فیلم سینمایی هفت روز در تبت



طبق آمار  
سی درصد تازه  
بودایی شده ها از  
یهودیت به بودیسم  
گرویده اند.

رهبر الوهیم را  
«پهوه» می داند که همان  
نام خدای قومی یهودیان  
می باشد (!) البته الوهیم هم در  
بین یهودیان برای اطلاق بر خدا  
استفاده می شود. ضمناً یکی از  
مهم ترین سمبل های رابلیان  
ستاره شش پر صهیون  
می باشد (!)



و توجه ویژه معمر قذافی، رهبر آن و به کارگردانی مصطفی عقاد در سال ۱۹۷۶ ساخته شد.

موسیقی متن فیلم را هم «موریس ژاژ» فرانسوی ساخته است. بازی «آنتونی کوئین» در نقش حضرت حمزه، شخصیت‌های دیگر را کاملاً تحت الشعاع قرار می‌دهد. همکاری همین چهار نفر (قذافی، عقاد، ژاژ، کوئین) باعث تولید فیلم «شیر صحرا» یا «عمر مختار»، در مورد زندگی قهرمان لیبی در مبارزه با فاشیسم ایتالیا (موسولینی) شد؛ البته فیلم «محمد رسول الله» در دو نسخه تولید شد و هر دو را خود عقاد کارگردانی کرد؛ یکی را با بازیگران عرب و یکی را با بازیگران آمریکایی. نویسنده فیلمنامه هم «اچ ای ال. کرگ» می‌باشد که افراد دیگری هم در نوشتن فیلمنامه (که سه سال طول کشید) به او کمک کردند؛ مانند «توفیق الحکیم» داستان‌نویس معروف مصری. همین آقای «اچ ای ال. کرگ» فیلمنامه عمر مختار را هم نوشت. فیلم «محمد رسول الله» با بودجه ۱۷/۰۰۰/۰۰۰ دلار ساخته شد و عقاد به واسطه این فیلم اسکار بهترین فیلمنامه غیر اقتباسی را برد.

فیلم «الرساله» تاریخ پیامبر مکرّم ﷺ را از شروع پیامبری تا فتح مکه، به تصویر می‌کشد. عقاد می‌خواست با این فیلم عزت و گذشته قدرتمند و منطقی و اقتدار و مهربانی پیامبر ﷺ و مسلمانان را به جهانیان نشان دهد. او در مصاحبه‌اش در مجله سوره ارادت خود را به انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بیان می‌دارد و علاقه وافر خود به «شیعه» را هم مخفی نمی‌کند؛



جمعیت مسلمانان آمریکا در آمار مشهور شش میلیون نفر ذکر می‌شود؛ ولی به گفته دکتر مرتضی آقانهانی که سال‌ها رهبری شیعیان نیویورک را به دست داشت، بیل کلیتون، رئیس جمهور سابق آمریکا در جلسه‌ای رسمی جمعیت مسلمانان ساکن آمریکا را سیزده میلیون نفر ذکر کرد، ولی آمار واقعی تا هیچ‌ده میلیون نفر هم می‌رسد. علی‌رغم این کثرت جمعیت، در هالیوود نقش بسیار ضعیفی به مسلمانان داده شده است و تهیه‌کننده‌های یهودی و صهیونیست مسیحی راه رشد را بر آنها بسته‌اند و هیچ‌گاه برای تهیه فیلم‌هایی در تأیید و ترویج اسلام خصوصاً اسلام شیعی و انقلابی پول خرج نمی‌شود. البته از خوی استکباری و مادی‌گرایی آنها غیر از این انتظاری نیست؛ ولی لازم است برای شناخت دقیق‌تر خودمان، چند رویکرد مهم هالیوود در برخورد با فیلم‌های مربوط به اسلام را گوشزد کنیم:

اخیراً در خبرها دیدیم که یک اسلام صلح‌طلب و ذلت‌پذیر افراطی به اسم «یورو اسلام» یا اسلام اروپایی در برخی مجلات غربی ترویج می‌شود و توصیه به تساهل و تسامح در احکام و عقاید اسلام بسیار زیاد شده است؛ تا جائیکه در برخی کشورهای غربی زنان را به امامت جمعه مسلمانان هم رسانده و تبری را از اسلام حذف کرده‌اند و با «انگ اسلام سیاسی» و «تروریسم» جلوی رشد «اسلام انقلابی» را گرفته‌اند. امام راحل (ره) در یک کلمه زیبا این اسلام را به ما شناساند: «اسلام ناب آمریکایی». امام، مسلمانان را از افتادن به دام این نوع دین تصنعی بر حذر می‌داشتند. در فیلم‌های هالیوودی و جشنواره‌های هالیوودی شده، از اسلامی که به فکر مستضعفان نباشد، به دنبال امامت و ولایت شیعی نباشد، روحانیت را تحریک کند، فقط به فکر صلح و مدارا باشد، جبرگرا باشد و همه چیز را با نام «خواست خدا»، «توجه» کند، کوتاه فکر باشد و دارای روحیه پرسش‌گر نباشد، مسلمانان را عقب مانده و سیاه‌بخت به نمایش بگذارد، کاری به اسطوره‌های یهودی و صهیونیسم مسیحی نداشته باشد، ظلم‌پذیر باشد، ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال ببرد، مسلمانان را جنگجو و تروریست و شهوت‌ران و تنبل جلوه دهد، وحی الهی و قرآن را دارای کاستی جلوه دهد، قرائت‌های مختلف از دین و پلورالیسم را به رسمیت بشناسد تجلیل می‌شود. در یک کلام از ترویج اسلام آمریکایی به نیکی یاد می‌شود و جوایز زیادی به این قبیل فیلم‌ها می‌دهند؛ ولی حتی توان تحمل پخش برنامه‌های شبکه «سحر» ایران و «المنار» حزب‌الله لبنان را هم ندارند و برخی سینماگران متعهد ما را به یهودستیزی و تحریک تنفر نژادی متهم می‌کنند.

البته لازم به ذکر نیست که در فیلم‌هایی چون «محاصره»، «دلنا فورت»، «دروغ‌های حقیقی»، «مردی که آینده را دید» (پیشگویی‌های نوستر آداموس)<sup>۲۷</sup>، «منجی»<sup>۲۸</sup>، «مگیدو»، «امگاگاد» و ... به طور مستقیم مسلمانان و اسلام را دلیل اصلی مشکلات جهان و غرب معاصر معرفی می‌کنند و فیلم‌هایی چون «ماتریکس»، «هری پاتر»، «جن گیر»، «جنگ ستارگان»، بازگشت امپراطور» و ... به طور غیر مستقیم و با کمک گرفتن از تکنیک‌های بصری و صوتی، مسلمانان و اسلام را محور شیطانی و یاران «لوسیفر» و «دجال» و «وحشی» و «آزدها» معرفی می‌کنند. امید که در مجال بسیار گسترده بتوانیم تک تک این فیلم‌ها و محصولات بسیار زیاد دیگری از هالیوود (ع) را به نقد بنشینیم. در رابطه با بحث وحی و پیامبری در هالیوود با بررسی نکاتی در مورد فیلم «الرساله» یا «محمد رسول الله ﷺ» بحث را به پایان می‌بریم.

«الرساله»، تصویر گزینشی هالیوود از پیامبر اعظم ﷺ

این فیلم هالیوودی که در ایران به اسم «محمد رسول الله ﷺ» معروف شد، با سرمایه‌دولت لیبی



عکس‌ها: فیلم سینمایی محمد رسول‌الله (ص)

توسط صهیونیسم است. او به این دلیل مستقیماً اسم فلسطین را نباورده که به قول خویش «در هالیوود همه چیز حتی سوژه هم کنترل می‌شود... همه کاره تولید کنندگان و تأمین کنندگان مالی صهیونیست هستند که هرگز حتی اجازه مطرح کردن سوژه چنین کاری را هم به کارگردان نمی‌دهند.» او حتی برای تأمین مالی فیلم محمد رسول‌الله ﷺ هم مدت‌ها دنبال تأمین کننده می‌گشت که بالاخره چند تهیه کننده کویتی و مراکشی و لیبیایی او را یاری رساندند. به علاوه او در شخصیت عمر مختار، امام خمینی (ره) را دیده بود و به اوج رسانیده بود.<sup>۶۱</sup>

با همه این مطالب ما هم به عنوان یک منتقد؛ نکاتی را نسبت به فیلم محمد رسول‌الله ﷺ بیان می‌کنیم و امید که این نکات، برای ساختن آثار دیگر در این زمینه مفید واقع شود. مهم‌ترین مطلب، کمرنگ بودن نقش دو عنصر کلیدی اسلام در این فیلم است: «ولایت» و «دشمنی با مادی‌گرایی یهودی و مبارزات گسترده پیامبر اسلام با یهودیان»، البته اگر با نگاهی شیعی تر فیلم را نظاره کنیم نقش منفی منافقان صدر اسلام هم خیلی کمرنگ در این فیلم آورده شده است، که با توجه به هدف کارگردان از ساخت این فیلم - که وحدت و عزتمندی همه مسلمین بوده - بر مسئله اخیر پافشاری نداریم.

### کمرنگی بحث ولایت در فیلم:

در این اثر در مورد بحث ولایت و نقش محوری حضرت امیر المؤمنین علی (ع) در پیشبرد دین مبین اسلام واقعا کم لطفی شده است؛ حتی بر مبنای روایات اهل سنت (همانطور که کتاب چندین جلدی الغدیر با استحکام، از منابع اهل سنت مهیا شده است)، به نظر می‌رسد، کتمان گسترده‌ای وسیع از تاریخ صدر اسلام صورت گرفته است، که چنین لایق نبود. البته فیلم اشاره‌ای مختصر به مسئله غدیر خم دارد ولی در صحنه‌های مختلف، نبردها و نقش بی‌بدیل حضرت امیر (ع) در جریان هجرت، مورد اشاره قرار نگرفته است. تقریباً هیچ اثری از توصیه‌های فراوانی که پیامبر حکیم اسلام ﷺ در برهه‌های مختلف، نسبت به وصی و جانشین خلیفه بعد از خود داشته‌اند (که در منابع دسته اول اهل سنت هم موجود است) در این فیلم نیست.

### کتمان نقش یهود در تاریخ پیامبر اسلام ﷺ:

در مورد نقش محوری یهود در دشمنی با اسلام، بد نیست دو آیه قرآن را از نظر بگذرانیم: در آیه ۸۲ سوره مبارکه مائده می‌خوانیم: «لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُبَاغِتُكُم بِالَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ أَكْفَىٰ» در این آیه خداوند متعال با بیش از ده تأکید ادبی و محتوایی، اصلی‌ترین دشمن مؤمنان را یهود و مشرکان می‌داند. در آیه ۱۲۰ سوره شریفه بقره هم می‌خوانیم: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» یعنی «او تابد یهود و نصاری (مسیحیان) از تو راضی نخواهند شد، مگر این‌که از آیین (تحریر شده) آنها پیروی کنی.» البته حدود هزار آیه قرآن در مورد یهود می‌باشد که در آنها، از صفات دنیاپرستی و حرص و زراندوزی یهودیان سخن گفته شده است. اگر در بحث ولایت کسی می‌توانست مسأله‌ای را بهانه کند، در این بحث، شیعه و سنی، همه قرآن را قبول دارند و خود عقاد هم به مسئله یهود و برخورد آنها با اسلام واقف بود؛ ولی این‌که چرا اصلاً به آن بحث نپرداخته است، محل تأمل جدی می‌باشد، مگر این‌که سلطه گسترده یهود بر هالیوود و اجازه پخش فیلم در کشورهای غربی دلیل آورده شود؛ که ما نیز می‌گوییم همانطور که عقاد دو نسخه از رساله ساخت، آیانمی توانست در فیلم دومش، بیرون از هالیوود به این بحث با اهمیت بپردازد؟!!

در شدت حضور یهود در تاریخ صدر اسلام، همین بس که چهار نبرد مهم رسول گر انقدر اسلام ﷺ به طور مستقیم با یهودیان بود: نبردهای «بنی قریظه»، «بنی نضیر»، «بنی قینقاع» و «خبیر» که منجر به تبعید و کشته شدن تعداد بسیار زیادی یهودی شد و در بسیاری از نبردهای دیگر صدر اسلام، نقش واسطی یهود بین قبایل مشرک و منافقین دور از نظرها نیست. رباخواری و حرص یهودیان در همیشه تاریخ مصروف بوده و در قرآن هم به آن اشاره شده است، همچنین همکاری یهود با سران جبت و طاغوت، قابل

ولی در همانجا می‌گوید: «من فرد خیلی مذهبی نیستم، مذهب برای من مثل یک ملیت است، یک فلسفه زیستن، بنابراین برای من سنی و شیعه، مسأله نیست... شیعیان اجتهاد دارند و فکر بازتری دارند... من به لحاظ سیاسی، شیعه هستم؛ به لحاظ سادگی در ایمان، سنی هستم و بالاتر از همه یک مسلمانم و دشمنان، روی تفرقه بین شیعه و سنی کار می‌کنند...»<sup>۵۹</sup>

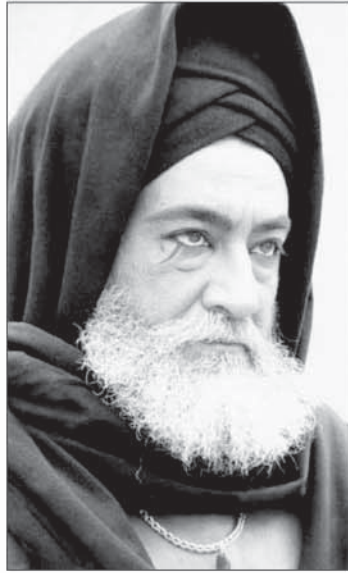
مصطفی عقاد شیوه بیان مورد نیاز مخاطب غربی را تا حد زیادی می‌شناخت و مثلاً برای جذب مخاطب مسیحی، صحنه‌های مناظره جعفر بن ابی‌طالب و نجاشی را چرب‌تر کرده بود. فیلم محمد رسول‌الله به گفته استاد طالب‌زاده «از لحاظ تکنیک خیلی پیشرفته نیست، ساده است و معتدل. تمیز ساخته شده با بازی‌های خوب؛ ولی این‌طور نیست که به لحاظ بصری پلان به پلان شگفت‌انگیز باشد. همین که ماندنی است و آدم از دیدن آن خسته نمی‌شود، بالاتر از شگفت‌انگیز است.»<sup>۶۰</sup>

عقاد در نظر داشت که پروژه «صلاح الدین ایوبی» را هم بسازد و اقتدار و مردانگی او را در فتح اورشلیم (بیت المقدس) و آزاد گذاردن و انتقام نگرستن این سردار مسلمان از مسیحیان و یهودیان را به رخ جهان بکشد و با پروژه «اندلس» می‌خواست ثابت کند که پیشرفت علم به دلیل عملکرد علمی و پژوهشی مسلمانان در قرون پیشین بوده است و اسلام همه‌اش جنگ نیست. او تأکید بسیار داشت که منظورش از غضب لیبی توسط ایتالیا در فیلم «عمر مختار یا شیر صحرا» همان غضب فلسطین





رد کردن نیست. تحریک مشرکان به نبرد با پیامبر و وجود دژهای مستحکم نظامی یهود از شمال مکه و داخل مدینه تا خیبر و تبوک و موته که دقیقاً در مسیر بیت المقدس و مکه بودند، در تاریخ آمده است.<sup>۶۲</sup> تمام این نکات به شیوه حماسی و مقتدرانه می‌توانست در بیان داستان رشد اسلام، مورد استفاده قرار بگیرد. کارگردان فیلم محمد رسول الله می‌توانست حداقل در حدود گفتار مل گیسون در «مصائب مسیح» یا در حد فیلم «عیسی» (۱۹۷۹) اثر «جان کرشی» و «پیتر سالیس»، گوشه‌هایی از حقایق را بگوید و حتی می‌توانست ایمان آوردن برخی از اهل کتاب و فداکاری‌های آنها در توسعه حق و فضیلت را به تصویر بکشد. فیلم الرساله فیلمی منهای تولی و تبری به معنای جامعش می‌باشد و برخی گوشه‌های گزینشی تاریخ اسلام را به تصویر درآورده است. انتقاد دیگری که برخی منتقدین به



این اثر وارد دانسته‌اند تأکید بیش از حد بر جنبه‌های شکوه بیرونی و نظامی اسلام است و این که فیلم، کمتر به جنبه‌های علمی و منطقی و عرفانی اسلام پرداخته است. این تصویر می‌تواند به تصویر ناخوشایند اسلام در نظرگاه غربیان نزدیک شود؛ چرا که برخی مستشرقین مغرض یا جاهل غربی پیامبر اسلام را با شمشیر و ترور و جنگ مساوی پنداشته و تروریست بودن مسلمان رادر سینمای امروز غرب به وفور تکرار کرده‌اند. مصطفی عقاد می‌توانست همانطور که شخصیت حماسی حمزه را در بازی «آتونی کوئین» به تصویر کشید، شخصیت، یکی از شخصیت‌های علمی یا عرفانی بارز صدر اسلام را هم در بازی گرفتن از یک بازیگر مناسب، به منصفه ظهور برساند و استدلال‌های اسلام در مواجهه با مشکلات کلامی و عقیدتی و عرفانی را هم در فیلم وارد کند. مطمئناً قوت کارگردانی عقاد می‌توانست همین مسائل را هم به صورت غیر مستقیم و قوی و باورپذیر برای مخاطب غربی در فیلم به اوج برساند تا فیلمش به جامعیت برسد.

**بر حوزه‌ها  
و دانشگاه‌هاست  
که به طور جدی‌تر به  
سمت تبیین تئوریک  
و پشتیبانی علمی از  
سینما بر خیزند**

**مامیتوانیم از شصت  
میلیون کشته سرخپوست  
در سیصد سال در قاره آمریکا،  
بیست و پنج میلیون نفر در آفریقا،  
در صد سال برده‌کشی، حدود صد  
میلیون کشته سفیدپوست در  
جنگ‌های خانمان سوز جهانی  
اول و دوم و ... فیلم‌های بسیار  
جذاب، انسانی و تاثیر گذار  
بسازیم.**

و «اصحاب کهف» «فرج الله سلحشور» و «مریم مقدس» «شهریار بحرانی» توانستند تأثیر بسیار خوبی بر مخاطبان و حتی غیر شیعیان و غیر مسلمانان بگذارند. در عرصه انیمیشن هم مجموعه کارتون‌های پیامبران الهی و انیمیشن سینمایی «خورشید مصر» «بهر روز یغمائیان» اخیراً در ایران ساخته شده است و انیمیشن «محمد ﷺ» آخرین پیامبر» تولید شرکت عربستانی «بدر اینترنشنال» به ریاست «موفق الهی‌ریتی» در هالیوود تولید شده است که «ریچارد ریچ» آن رانوشته و «برایان نیس» آن را کارگردانی کرده است. این فیلم سعی دارد زندگی پیامبر مکرم اسلام را به دور از خشونت و با پیامی مثبت به کودکان معرفی کند. البته باید صبر کرد و پس از دیدن فیلم قضاوت کرد که آیا این فیلم هم به سمت مبارزه منفی بودیستی رفته است یا بر معیارهای اسلامی پایبند مانده است. این فیلم در آمریکا دچار بایکوت شد و با این‌که بنا بود در سال ۲۰۰۲م به نمایش درآید؛ به دلیل موقعیت رسانه‌ای خاص پس از یازدهم سپتامبر، با تحریم ناگفته سینماهای آمریکایی روبرو شد و اکنون پس از چهار سال - که رسانه‌ها و سینمای غرب هر آنچه خواستند نسبت به اسلام گفتند به تصویر کشیدند - به تازگی شروع به اکران سراسری در آمریکا کرده است.

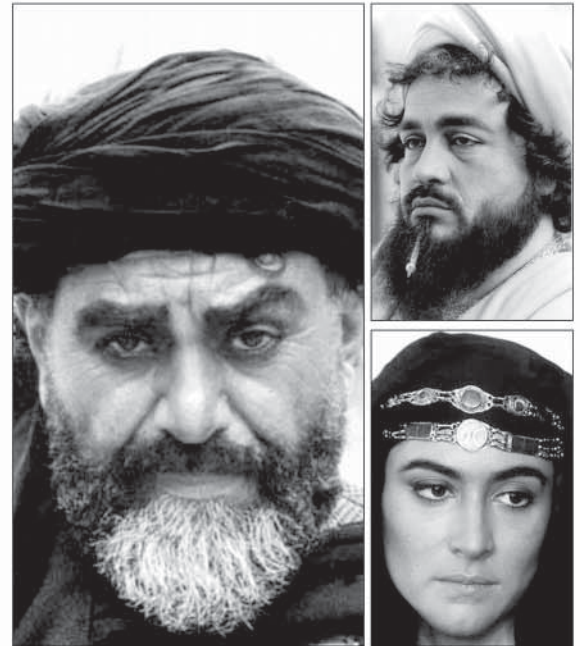
**چند پیشنهاد:**

بجا است در انتها توجه شما را به این مهم جلب کنم که در مسأله سینما غرب با تمام قوا در حال کار است و فقط هالیوود حدود هزار فیلم در سال روانه بازار می‌کند! ما می‌توانیم از تاریخ و شهدایمان از جنگ تحمیلی و تراژدی‌های انسانی و ناجوانمردانه نسبت به مردم عراق، فلسطین، افغانستان، رواندا

**حرکت‌هایی رو به جلو**

در سال‌های اخیر حرکت‌های بسیار مثبتی بین مسلمانان رخ داده است و نمونه‌هایی چون «امام علی (ع)» «میر باقری» و «اولایت عشق» «فخیم‌زاده»

و سرخپوست‌ها، سیاهپوست‌ها، برده‌های آسیایی و استرالیایی و کشتارهای ناجوانمردانه غربی‌ها در اقصی نقاط عالم همچون شصت میلیون کشته سرخپوست در سیصد سال در قاره آمریکا، بیست و پنج میلیون نفر در آفریقا در صد سال برده‌کشی، حدود صد میلیون کشته سفیدپوست در جنگ‌های



خانمان سوز جهانی اول و دوم و ... فیلم‌های بسیار جذاب، انسانی و تأثیرگذار بسازیم و روانه بازار بین المللی کنیم. این امر مستلزم آن است که هنرمندان بی‌ادعا و دلسوز و متواضع دست همکاری به سوی دانشگاه‌ها و خصوصاً حوزه‌ها دراز کنند و مطالعات و دانش علوم انسانی خود را گسترش داده، خود را محبوس در قفس تکنیک‌های رایج نکنند و با نوآوری و تلاش به این سمت حرکت کنند. به علاوه بر حوزه‌ها و دانشگاه‌هاست که به طور جدی‌تر به سمت تبیین تئوریک و پشتیبانی علمی از سینما بر خیزند و دولت و وزارت ارشاد و صدا و سیما از تساهل و تسامح دست بردارند و با طرح و برنامه و با کمک منتقدین متعهد که نظری هم به محتوای واقعی فیلم‌ها دارند، به نقد و شناخت دقیق غرب و سینمایش و آبدی سینمای مستند و غیر مستند و انیمیشن کشورمان بپردازند که «آینه» از آن افرادی است که برنامه‌ریزی و تلاش بیشتری داشته باشند»

### پی‌نوشت‌ها:

#### ۱. The last temptation of the Christ the passion of the Christ

۳. شهید سیدمرتضی آوینی در کتاب سه جلدی «سینما آینه جادو» (نشر ساقی، تهران)، به طور مفصل به این مهم پرداخته است. به علاوه مقالات زیادی در مورد جهت داری هنر و سینما نوشته شده است، به عنوان نمونه مراجعه کنید به: مقاله «سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجله معرفت، ش ۸۵ و مقاله «پروپاگاندا با پاپ کورن» (هالیوود و سیاست، ارتش، سیانپتاگون و تروریسم)، مجله دنیای تصویر، ش ۱۳۹، دی ۱۳۸۳، ص ۶۴.

۴. البته اخیراً با تلاش‌های دلسوزان کارهای مثبتی انجام گرفته و یا در حال انجام است. از جمله نشست با عنوان: «نقد و بررسی تصویر پیامبران الهی در سینمای غرب» با حضور نادر طالب‌زاده و دکتر حسن بلخاری و آقای شامحسینی در روز سه‌شنبه ۸۵/۲/۱۹ برگزار شد و در همین روز نشستی دیگر با عنوان «ظرفیت سینمای مستند و انیمیشن در تبیین سنجایی پیامبر اعظم (ص)» با حضور محمد اصلانی، نادر طالب‌زاده و پژمان از سوی معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

#### ۵. The Ten Commandments Prince of Egypt

۷. رک: همین مقاله، بخش قرائت هندوبی-بودایی از وحی و پیامبری در سینما.

۸. در این زمینه حرف برای گفتن بسیار زیاد است ولی شما را به مطالعه مقاله سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)، مجله معرفت، ش ۸۵ جلب می‌کنم که منابع مفیدی را در این زمینه معرفی کرده است. علاوه بر آن منابع اخیراً کتاب «سلطه پنهانی» اثر مجید صفاتاج هم مطالب مفیدی در این باره ارائه داده است. و همچنین رک: مقاله «نگاهی به لایه صهیونیستی در آمریکا» نوشته مارک وبر (مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی)، روزنامه رسالت، ش ۵۳۰۲، خرداد ۸۳، ص ۸، به نقل از سایت IHR.org

۹. رک: مقاله «داستان حقیقی کابالا» اثر هارون یحیی، ترجمه باران خردمند، مجله موعود، ش ۶۲.

۱۰. سفر پیدایش باب اول، فقره ۲۶ و ۲۷.

۱۱. آنان برای توجیه شهوترانی‌های خویش و قاب کردن قرائت‌های اومانیستی خود از دین، انبیای حق خود را به قتل رساندند و فرقه‌انسان را که معروف به زهادبنی اسرائیل بودند تقریباً از تاریخ محو کردند و به پیامبران خدا اعمال شنیعی نسبت دادند که قلم از نوشتنش شرم دارد. به پیامبران بزرگی چون نوح و لوط و سلیمان و داوود و موسی (ع) رک: سفر دوم سموئیل، باب ۱۱؛ سفر پیدایش، باب ۲۹؛ سفر پیدایش، باب ۳۲؛ سفر اول پادشاهان، باب ۱۱؛ سفر پیدایش، باب ۹؛ سفر اول پادشاهان، باب ۱۳، فقره ۱۱ و ...

۱۲. رک: مقاله «فیلم کتاب آفرینش؟ روایت صهیونیستی از پیدایش»، سرویس سینمایی خبرگزاری مهر، تحقیق و نگارش: مجتبی حبیبی

۱۳. تبار انحراف، تحقیق و نشر مؤسسه مطالعاتی-فرهنگی لوح و قلم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۴. رک: مقاله «هدف پنهان فیلم ده فرمان، توجیه تشکیل رژیم صهیونیستی»، سرویس سینمایی، خبرگزاری مهر (mehrnws.com). تحقیق و نگارش: مجتبی حبیبی. این فیلم حدود ۶۵۵۰۰۰۰ دلار در نیم قرن پیش فروخت که با احتساب نرخ تورم به پول الان حدود ۸۴۰۰۰۰۰۰ دلار می‌شود.

۱۵. سرزمین موعود یا سرزمین مادری یا ارض موعود همان فلسطین است که از نیل تا فرات را شامل می‌شود و یهودیان

ادعای بی‌استناد مالکیت آن را دارند، چرا که پدرشان حضرت ابراهیم (ع) ۴۰۰۰ سال پیش قسمتی از آنجا را مالک بوده است؛ در حالی که حضرت ابراهیم (ع) پدر اقوام دیگری همچون برخی اعراب هم هستند و اصلاً ملاک دادن یک سرزمین از طرف خدا به حضرت ابراهیم (ع)، توان بیشتر آن جناب برای تبلیغ آیین توحید بوده است. مادر، نماد سرزمین مادری است که در بسیاری از فیلم‌های اسطوره‌ای یهودی - صهیونیستی به کار می‌رود مثل فیلم «سفر تکشاخ» و «هوش مصنوعی» استیون اسپیلبرگ و «سرگذشت ناگوار» و کارتون «بی‌خانمان» و «هاج زنبور عمل» و «مجموعه فیلم‌های هری پاتر» و ...

۱۶. رک: «نوشته‌هایی در مورد کریشتف کیشلوفسکی» وبلاگ www.psychoblogsky.com (از تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۲ تا ۲۷ بهمن ۱۳۸۲ در شش قسمت).

۱۷. با استفاده از سایت سینمایی www.imdb.com و مقاله «سحر سامری، بررسی نفوذ صهیونیسم در سینما» از سایت yahood.net (سایت علمی پژوهشی یهود).

۱۸. رک: مقاله سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون، (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)، مجله معرفت، ش ۸۵.

۱۹. پولس (پاولس) از علمای قسی القلب و دنیاطلب یهود بود که با همکاری سربازان مشرک رومی و یهودیان دنیا محور به کشتن و سب و نازیمانان مسیحی برمی‌خواست تا حدی که مسیحیان مستضعف از اسم او هم به وحشت می‌افتادند. در مسیر تار و مار نوکیشان مسیحی دمشق ادعا کرد که مسیح بر او نازل شده و او مسیحی شده است و از این به بعد می‌خواهد در لباس آیین جدید در خدمت خدا باشد، اما گذشت زمان خلاف آن را ثابت کرد. با کمال تعجب، پولس که از باسوادان قدرتمند بودموردی را مطرح کرده که با روح آیین عیسوی منافات داشت. او بارها و بارها در نامه‌هایش به نوکیشان مناطق مختلف عیسوی بن مریم را پسر خدا و خدای پسر خطاب می‌کرد طبعاً اگر بنا باشد عیسی هم خدا بشود تلقی سستی از وحی باطل می‌شود و خود عیسوی وحی می‌شود و تجلی جسمانی خدا روی زمین می‌شود. گویا بوی چندگانه پرستی و جبرگرایی یونان و هند و ایران باستان بیش از حرف‌های زیبا و عمیق عیسوی (ع) در مراسم استشمام می‌شد. پولس شریعت را هم در مسیحیت الغاء کرد که باعث وابستگی بیشتر مسیحیت به شریعت قبلی (یهود) شد. جانشینانش چون مارسیون راه او را پیش گرفتند و دستگاه تبلیغاتی روم و دولت در سایه یهود هم با ظرافت از جبرگرایی و چندگانه‌پرستی و ذلت‌پذیری و سکولاریسم در مسیحیت حمایت می‌کرد، تا این‌که با کمال تأسّف، بعد از چند نسل همین‌ها به عنوان اساس مسیحیت شناخته شد و دین مسیح از درون تهی شد.

۲۰. رک: مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، محمدرضا بیابانی‌نژاد، نشر سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.

۲۱. عیسوی (ع) در مسیر حق آن چنان پای‌فشرده که تا حدّ شهادت توسط مستکبران منفعطلب پیش رفت. او فریبیان را روایه صفت (انجیل لوقا، باب ۱۳، فقرات ۳۱ تا ۳۳) و فرماندار رومی فلسطین را فریبکار (انجیل متی، باب ۲۳، فقرات ۳۶-۱ و انجیل لوقا، باب ۱۱، فقرات ۵۴-۳۹) خطاب می‌کرد و در شجاعت و ظلم‌ستیزی حماسه‌ها آفرید. رک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسینی توفیقی، نشر طه و مرکز جهانی علوم اسلامی و سمت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴ ذیل عنوان «عیسای انقلابی».

۲۲. رک: مقاله «سینمای ایمان، گزارشی از فیلم‌های شاخص با موضوع ایمان مسیحی»، نوشته کاوه جلالی، مجله اخبار ادیان، ش ۵، سال ۱۳۸۲.

۲۳. استاد شهبازی می‌نویسد: «در سده‌های نهم و دهم میلادی

کشیشان نیک نفسی چون «آگوار لیونی» و «آدلبرت پراگی» از فروش محدود کودکان مسیحی به وسیله حکمرانان مرکز و جنوب اروپا شکوه می‌کردند. رک: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۱۳۶؛ مخالفت‌های کلیساها با رباخواری نیز در تاریخ مشهور است. رک: همان منبع، ص ۱۱۰.

۲۴. رک: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران. در جلد‌های مختلف در مورد این بحث مهم توضیحات مفصلي داده است.

۲۵. رک: دایرة المعارف «ویکی پدیا» در اینترنت و همچنین مقاله «جستجوگر معنا، نگاهی به زندگی فکری نیکوس کازانتزاکیس»، گروه دین و اندیشه خبرگزاری مهر و مقاله «آخرین و سوسه مسیح، نوشته نیکوس کازانتزاکیس» از سایت [www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=197](http://www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=197) و سایت [iketab.com](http://iketab.com) شبکه جهانی اینترنت و مقاله «نگاهی به آثار مارتین اسکورسوزی» در آدرس [www.darinoos.net/postx6622.html](http://www.darinoos.net/postx6622.html) -۴۵-

۲۶. قبل از پخش فیلم در ابتدای تیراز آغازین فیلم، این نکته نوشته می‌شود.

۲۷. در مقاله «چون برای راهی مسلخ»، اشکان راد، مجله فیلم‌نگار، تیر ماه ۱۳۸۳، سال سوم، ش ۲۲، ص ۳۷ و همچنین در مقاله «بازسازی ناقص هالیوود از کربلا (یادداشتی بر فیلم مصائب مسیح)» منابع قابل اعتنا و زیادی برای بررسی این فیلم آمده است. در آدرس زیر ببینید: [cinemazion.blogfa.com](http://cinemazion.blogfa.com) و [naqdfilm.blogfa.com](http://naqdfilm.blogfa.com)

۲۸. انجیل لوقا، باب ۱۳، فقرات ۳۱ و ۳۳ و انجیل متی، باب ۲۳ - فقرات ۳۶ - ۱ و انجیل لوقا، باب ۱۱، فقرات ۵۴ - ۲۹ و آشنایی با ادیان بزرگ، همان، ص ۱۴ ذیل عنوان «عیسای انقلابی».

۲۹. مثلاً در کشوری چون آمریکا جمعیت شش میلیونی یهودیان بر حدود دوست و هشتاد میلیون مسیحی نفوذ خارق العاده ای دارد. رک: / آمریکا بدون نقاب، سیدهاشم میرلوحی، نشر کیهان، ۱۳۸۰ / نفوذ صهیونیسم در مطبوعات، میرابوالفتح دعوتی، نشر ایام، ۱۳۷۹، قم و همچنین: مبانی فراماسونری (یهود و فراماسونری)، نوشته گروه تحقیقات علمی (ترکیه)، ترجمه جعفر سعیدی، چ دوم، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ و همچنین: سازمان های یهودیان آمریکا، نوشته لی اوبرین، ترجمه علی ناصری، چ دوم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۷۵

۳۰. مقاله «جنجال‌هایی که به نفع فیلم تمام شد»، در حاشیه نمایش فیلم مصائب مسیح، مجله دنیای تصویر، ش ۱۳۰، خرداد ۱۳۸۳، ص ۶۹.

۳۱. *Mahammad the last prophet*

۳۲. رک: مقاله «آخرین پیامبر، با شکوه و زیبا»، گروه بین الملل، خبرگزاری رسا ([rasanews.com/More\\_Report.asp?id=1322](http://rasanews.com/More_Report.asp?id=1322)) و همچنین مقاله «انجمن محمد ﷺ خاتم پیامبران در سوریه به نمایش درآمد» در آدرس: [www.Pilban.com/Archiv\\_9/mohammad.html](http://www.Pilban.com/Archiv_9/mohammad.html)

۳۳. رک: مقاله «خرقه»، روایتی غربی از مصائب مسیح، تحقیق و نوشته: مجتبی حبیبی، گروه فرهنگ و هنر، خبرگزاری مهر.

۳۴. رک: مقاله «بزرگ‌ترین داستان عالم، فیلمی برای تبرئه یهود»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر.

۳۵. رک: مقاله «سینمای ایمان، گزارشی از فیلم‌های شاخص با موضوع ایمان مسیحی»، همان.

۳۶. رک: مقاله «فیلم عیسی، فرآیند صهیونیستی از انجیل

لوقا»، گروه فرهنگ و هنر، خبرگزاری مهر. [davinci.code](http://davinci.code)

۳۸. در این قسمت از چندین خبر در خبرگزاری مهر استفاده شده است و آدرس این جمله روزنامه واتیکانی چنین است: [www.mehrnnews.com/fa/News\\_Detail.aspx?NewsID=330681](http://www.mehrnnews.com/fa/News_Detail.aspx?NewsID=330681)

۳۹. چندی است که اتحاد استراتژیک سیاسی بین صهیونیسم و لامائیس مبنی بر نابودی دشمن مشترکشان برقرار شده است. این دشمن همان کشورهای محور شرارت علی‌الخصوص مسلمانان هستند. هم اکنون صهیونیست‌ها اسلام را یک تمدن با قابلیت بسیار بالا و رقیب خود می‌پندارند که در تمدن‌سازی اگر بتواند به رشد برسد قطعاً دیگر مجالسی برای تمدن اومانیستی غرب باقی نخواهد گذاشت و در فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق و شریعت دقیق خویش در تمام ساحات زندگی از مکاتب مادی امروز دنیای غرب جلو تر است. لامائیس هم اقلیتی است که فعلاً با صهیونیست‌ها علیه اسلام و چین متحد شده است. دالایی لامای فعلی، رهبری مذهبی تشکیلات نیرومند بوداییان تبت، نقش مهمی در فروپاشی نظام شوروی سابق داشت و مهم‌تر از همه در کنار هند و پاکستان و ایران و خاورمیانه و آسیای مرکزی و آسیای میانه می‌باشد و به پایگاه مهم و استراتژیک خاورمیانه - آسیای میانه اشراف دارد. وی در سال ۱۹۸۹ به دلیل مبارزانش با سلطه چین بر تبت جایزه صلح نوبل را گرفت و از سال ۱۹۵۹ به همراه صد هزار نفر از پیروانش به هند تبعید شد و در سفرهای مختلفش به اروپا و مروج پلورالیسم و تساهل و تسامح و مبارزه مسالمت‌جویانه است. آنها در مراسم سالانه «کالاچاکرا» نماد کعبه را تخریب می‌کنند که نمادی از اوج تنفر اینها از اسلام باشد، چرا که اینان گویند مسلمانان با گسترده شدن اسلام در هند، بودیسم را به پشت کوه‌های تبت منتقل کردند و از هند بیرون راندند و ما با تخریب اسلام باز هم به ماوای اصلی خود باز می‌گردیم. رک: مقاله «Das Rad der Zeit Das buddhistische Kalachakra – Ritual – heuer in Graz» در مجله *Das Magazin des ORF Nachleze* / ۲۰۰۲ / ۱۰ : Page ۴۰ / ۴۱

۴۰. مقاله «دینداری در غیاب متافیزیک»: اثر والیوله سیری راهوله، ترجمه مسعود فریامنش، روزنامه ایران، چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۴، صفحه فرهنگ و اندیشه.

۴۱. نظام طبقاتی به همراه پذیرش جبرگرایی و تسامح راه را برای ظلم‌پذیری این مردمان هموار کرده است به نحوی که یکی از استعمارگران انگلیسی در جایی نوشته بود: تسلط بر مردم هند برای استعمارگران راحت‌ترین است». رک: مقاله «سفر صهیونیسم به هند»، علی ابو الحسنی مندر، مجله زمانه، سال چهارم، ش ۳۹، آذرماه ۱۳۸۴.

۴۲. مانند مجله اخبار ادیان که مثلاً در شماره‌های ۱۴ و ۱۷ تمام وقایع زندگی دالایی‌لاما را پوشش خبری و فکری می‌دهد.

۴۳. رک: مقاله «روایت قیم مآبانه، به بهانه اکران فیلم هفت سال در تبت» در سینما مرکزی ۳ و فرهنگ، روزنامه ایران، جمعه، ۱۵ شهریور ۱۳۸۱، ش ۲۲۳۴.

۴۴. صهیون (Zion) نام تپه ای است در کنار شهر بیت المقدس (اورشلیم) که نام جنبش صهیونیسم (Zionism) هم از آن گرفته شده است و نماد اسطوره صهیونیستی آوارگی و مظلومیت یهودیان است که لازم است به هر قیمتی به سرزمین موعودشان (فلسطین و بیت المقدس) بازگردند و با تشکیل حکومت یهودی (پادشاهی داوودی) به سرگردانی تاریخی خود پایان دهند.

۴۵. رک: مقاله «تنوع قومی/نژادی/مذهبی در سینمای آمریکا» مجله دنیای تصویر، شماره ۱۵۶، نوروز ۱۳۸۵، ص ۳۳.

۴۶. رک: مقاله «سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون، نقد محتوایی فیلم ماتریکس»، مجله معرفت، ش ۸۵

۴۷. رک: مقاله «تنوع قومی/نژادی/مذهبی در سینمای آمریکا»، همان.

۴۸. مقاله: «روایت قیم مآبانه»، همان منبع.

۴۹. رک: مقاله «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا» سایت بازتاب (آدرس: [www.baztab.com/News/38499.php](http://www.baztab.com/News/38499.php))

۵۰. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، همان، جلد دوم، ص ۱۸۵.

۵۱. مقاله «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا»، همان.

۵۲. رک: مقاله «اراییان، کیش بی‌خدا» نوشته رسول انبارداران، مجله اخبار ادیان، شماره ۱۰.

۵۳. همان.

۵۴. اسطوره‌پردازی از مهم‌ترین روش‌های عملیات روانی یهود برای «حفظ حافظه تاریخی» یا ایجاد انسجام درونی می‌باشد. اسطوره «داوود کوچولو» به نوجوانی حضرت داوود (ع) می‌پردازد که در سپاه طالوت (شائول) بود و در عین ضعف و کوچکی، با تکیه بر توانائی‌های ذاتی خود توانست بزرگ‌ترین دشمن یهود یعنی جالوت را از بین ببرد و به حکومت داوودی در سرزمین مادری برسد؛ این اسطوره را یهودیان نماد آوارگی و ضعف، در عین امید به بازگشت پادشاهی داوودی می‌دانند.

۵۵. رک: مقاله «کابوس هفت لایه پرومته، کیش و مات در بیست حرکت به روش انیما تریکس»، مجله دنیای تصویر، ش ۱۲۵، دی ماه ۱۳۸۲، ص ۶۸.

۵۶. نام این مجله *Tricycle* می‌باشد. رک: مقاله «علت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا»، همان.

۵۷. *the man how saw tomarow saviour*

۵۸. این صحبت‌ها از مصطفی عقاد در شماره سوم سوره (دوره شهید آوینی) چاپ شده بود و باز هم در سایت سوره و دوره جدید مجله سوره آمده و در این نوشتار استفاده زیادی از آن شده است.

۶۰. مصاحبه با نادر طالب‌زاده با عنوان «اگر آوینی زنده بود، شمشیر می‌کشید»، محمد حسین بلدی؛ در آدرس: [www.iricap.com/magentry.asp?ID=4394](http://www.iricap.com/magentry.asp?ID=4394)

۶۱. همان.

۶۲. تبار انحراف (پژوهشی در دشمن‌شناسی تاریخی)، تحقیق و نشر مؤسسه مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.